**جایگاه رفيع سنت**

**در دین اسلام**

**مؤلف:**

**پوهـندوی دکتور عـبد الباری «حمـیدی»**

استاد پوهنځی (دانشكده) شرعیات

پوهنتون (دانشگاه) کابل

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | جایگاه رفيع سنت در دین اسلام |
| **تألیف:**  | پوهـندوی دکتور عـبد الباری «حمـیدی» |
| **موضوع:** | حجیت و جایگاه حدیث و سنت |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 5](#_Toc238741321)

[مفهوم لغوی و اصطلاحی سنت 8](#_Toc238741322)

[الف: معنای لغوی سنت 8](#_Toc238741323)

[ب: معنای اصطلاحی سنت و كار برد آن نزد علماء 9](#_Toc238741324)

[فصل اول: جایگاه سنت در دین 11](#_Toc238741325)

[\* سنت مانند قرآن كريم وحی الهی است 11](#_Toc238741326)

[\* سنت مانند قرآن واجب الاتباع است 11](#_Toc238741327)

[\* وجوب رجوع بطرف سنت و حرمت مخالفت از آن 13](#_Toc238741328)

[الف: آیاتیكه به وجوب رجوع بطرف سنت دلالت می‌كند: 13](#_Toc238741329)

[ب: احادیثی كه بر لزوم اتباع از سنت پیامبر دلالت می‌كند: 17](#_Toc238741330)

[ج: احكام مستنبطه از آیات و احادیث فوق: 20](#_Toc238741331)

[\* سنت مانند قرآن یکی از مراجع حل نزاع 24](#_Toc238741332)

[\* سنت مهمترين وسيلۀ تبيين و توضيح قرآن 26](#_Toc238741333)

[\* نيازمندي‌هاي تمام علوم و معارف اسلامي به سنت 30](#_Toc238741334)

[\* بدون در نظر داشت سنت، عمل نمودن بر دين بيرون از امكان است 31](#_Toc238741335)

[فصل دوم: حجيت خبر واحد در باب عقائد و احكام 34](#_Toc238741336)

[تمهيد 34](#_Toc238741337)

[دلايل حجيت و صحت استدلال بر خبر واحد در باب عقائد و احكام 36](#_Toc238741338)

[الف- دلائل قرآنی: 36](#_Toc238741339)

[ب: دلائل حجت بودن خبر آحاد در عقاید و احكام از سنت نبوی: 41](#_Toc238741340)

[ديدگاه علماء و پيشوايان دين پيرامون حجيت خبر واحد 46](#_Toc238741341)

[امام أحمد بن حنبل و خبر واحد: 47](#_Toc238741342)

[امام شافعی و خبر واحد: 47](#_Toc238741343)

[امام مالک و خبر واحد: 48](#_Toc238741344)

[اما ابوحنیفه و خبر واحد: 48](#_Toc238741345)

[نظر امام ابن حزم و داود ظاهری: 48](#_Toc238741346)

[نظر ابن صلاح و برخی علمای دیگر: 49](#_Toc238741347)

[فصل سوم: مسئوليت امت در برابر سنت 52](#_Toc238741348)

[تمهيد 52](#_Toc238741349)

[(1) تفحص و تثبت و یا دقت در برابر سنت 54](#_Toc238741350)

[(2) بينش درست، و یا فهم و درک سالم از سنت 58](#_Toc238741351)

[معرفی مختصر علم غریب الحدیث: 59](#_Toc238741352)

[معرفی مختصر علم مختلف الحدیث: 59](#_Toc238741353)

[معرفی مختصر علم مختلف الحدیث 60](#_Toc238741354)

[معرفی مختصر علم ناسخ الحدیث و منسوخه 61](#_Toc238741355)

[معرفی مختصر علم اسباب ورود حدیث: 61](#_Toc238741356)

[(3) ضرورت التزام به سنت، و عمل نمودن بر حکام آن 63](#_Toc238741357)

[(4) مسئولیت چهارم: تبلیغ سنت 67](#_Toc238741358)

[ضمايم كتاب 69](#_Toc238741359)

[بخش اول: کتب تالیف شده در فن مصطلح حدیث 69](#_Toc238741360)

[بخش دوم: کتب تالیف شده در فن تخریج حدیث 72](#_Toc238741361)

[بخش سوم: کتاب‌های تالیف شده در فن جرح و تعدیل 77](#_Toc238741362)

[بخش چهارم: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال و یا راویان کتاب‌های مخصوص 78](#_Toc238741363)

[الف: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال موطأ: 78](#_Toc238741364)

[ب: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال صحییح بخاری و مسلم، و یا یکی از آن‌ها. 78](#_Toc238741365)

[ج: کتب تالیف شده پیرامون شیوخ ائمۀ سته: 79](#_Toc238741366)

[د: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال کتب سته و مولفات دیگر ایشان: 79](#_Toc238741367)

[هـ: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال مسانید اربعه: 80](#_Toc238741368)

[و: کتب تالیف شده پیرامون شناخت مدلسین: 80](#_Toc238741369)

[نتايج 81](#_Toc238741370)

[مراجع كتاب 83](#_Toc238741371)

مقدمه

الحمد لله، والصلاة والسلام علی رسول الله، وعلی آله وأصحابه ومن والاه، وبعد:

با توجه به اینکه دین مبین اسلام آخرین و در عین حال جامع و کاملتیرین تمام ادیان سماوی، و هم چنان معلم و پیام‌آور آن محمد  بهترین و آخرین پیامبر بوده؛ لذا سنت و حدیث شریف، طریقه و روش پربار ایشان از لحاظ اینکه دومین دستور فکری و عملی مسلمانان و به عبارت دیگر دومین مصدرشریعت اسلامی، و در عین زمان مبین و مفسر مصدر و منبع اول آن که همانا قرآن کریم است بشمار می‌رود، در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد.

مقام و جایگاه مخصوص و ویژۀ سنت نبوی را در دین مبین اسلام بطور اجمال و بسیار كوتاه می‌توان از مقام و جایگاه صاحب آن كه محمد  است درک نمود كه خداوند متعال در آیۀ از آیات قرآن كریم وظیفه و مسئوولیت بزرگ پیامبرش را مشخص ساخته، فرموده است:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: 44].

**«**واین قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید كه آنان بیندیشند**»**.

پیامبر  به تاسی از این آیت کریمه و آیات مشابه دیگر در جریان بیست و سه سال نبوت و رسالتش تمام احکام كلی موجود در قرآن را به وسیلۀ گفتار و كردارش واضح، مسایل مبهم آن را روشن، و آیات عام و مطلقش را مخصوص و مقید ساخت.

لذا بطور بسیار فشرده می‌توان گفت که فهم قرآن کریم و سپس عمل نمودن به احكام و دساتیر آن بدون در نظر داشت سنت نبوی امری است بس مشكل و غیر ممکن. و از همین جا است که پیامبر  در یكی از توصیه‌های تاریخی و ارزشمند خویش كه به مسلمانان نموده بودند، فرمودند: **«**تركت فيك أمرين لن تضلوا ما تمسکتم بهما کتاب الله وسنة نبيه»([[1]](#footnote-1)). **«**من در میان شما بعد از خودم دو چیز را گذاشته‌ام که در صورت تمسک و چنگ زدن به آن هرگز گمراه نخواهید شد، یكی آن كتاب الله و دیگرش سنت پیامبرش می‌باشد**»**.

سنت و حدیث پیامبر  همان طوریکه بهترین و مصون‌ترین وسیله‌ای است برای فهم و درک قرآن و عمل نمودن به احکام آن، و نیز همان طوریکه سنت و طریقۀ پاک و مبارک پیامبر  یکی از اسباب عمدۀ نجات از ضلالت و گمراهی به شمار می‌رود، هم چنان یگانه وسیلۀ نجات و بیرون رفت از هرگونه نزاع و اختلاف نیز به شمار می‌رود. چنانچه پیامبر  در این مورد تصریح نموده فرمودند: **«**فإنه من يعش منکم فسيری اختلافا کثيرا، فعليکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين، تمسکوا بها وعضوا عليها بالنواجذ، وإياکم ومحدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة**»**([[2]](#footnote-2)). **«**از شما کسیکه بعد از من زنده بماند حتما اختلافات و دگرگونی‌های زیادی را مشاهده خواهد کرد. پس پیروی نمودن از سنت و روش من، و نیز از سنت و روش خلفای راشدین را برخود لازم قرار داده و به شدت به آن چنگ بزنید، و از بدعات و امور نو و تازه ایجاد شده پرهیز نمائید؛ زیرا هر چیز نو و تازه ساخته شده (در دین) بدعت به شمار رفته و هر بدعت گمراهی را بدنبال دارد**»**.

با توجه و دقت در آیت و احادیث فوق جایگاه رفیع سنت را در دین مقدس اسلام هرکس می‌تواند بخوبی درک کند.

باور بنده هم این است كه هر مسلمانیکه به رسالت و پیامبری حضرت محمد  ایمان داشته و از آن جناب به صفت مقتدا و پیشوای حقیقی اطاعت و پیروی نماید، حتما از اهمیت و ارزش سنتش در دین اسلام نیز آگاهی خوبی خواهد داشت.

اینک با توجه به اهمیت و جایگاه رفیع سنت از یكطرف، تقصیر، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی عده زیادی از مسلمانان در مورد آن از طرف دیگر خواستم تا رسالۀ كوچكی را زیر عنوان «جایگاه رفیع سنت در دین اسلام و مسؤولیت مسلمان در برابر آن» خدمت برادران مسلمان تقدیم نمایم تا باشد كه با مطالعۀ آن اهمیت سنت را بصورت درست درک نموده، در تعمیل احكام و دساتیر نجات‌بخش پیامبر گرامی اسلام  اعتنا و توجه خاص خودرا مبذول نموده، با رجوع نمودن مجدد و صادقانه به طرف کتاب الله و سنت رسول الله  که راز و رمز و اقعی و حدت و یک پارچگی مسلمانان است، عزت و شرف سلب شده و از دست رفتۀ خودرا دوباره به دست بیاوریم.

دکتور عبد الباری حمیدی

استاد پوهنځی شرعیات

پوهنتون کابل

1389 خورشیدی

\*\*\*

مفهوم لغوی و اصطلاحی سنت

الف: معنای لغوی سنت

در مورد معنا و مفهوم لغوی سنت باید گفت كه واژهء (سنت) در قرآن كریم و سنت مطهر پیامبر اكرم  و همچنان در لغت و زبان عربی معنای راه و روش، طریقه و شیوه را - خوب باشد آن طریقه یا بد - افاده می‌کند. و جمع آن سُنَن است([[3]](#footnote-3)).

چنانچه خداوند متعال در قرآن كریم كفار و منكرین این امت را از پیروی نمودن راه و روش بد پیشینیان كه در نهایت و پایان كار هلاک شدند اخطار داده فرموده است: ﴿فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ [فاطر: 43]. **«**پس آیا جز سنت [و سرنوشت‏شوم] پیشینیان را انتظار مى‏برند و هرگز براى سنت‏خدا دگرگونى نخواهى یافت**»**.

همچنان پیامبر امت و پیروانش را از تقلید كوركورانه روش‌های نادرست اغیار و دیگران (یهود و نصارا) اخطار داده فرموده است:

**«**لتتبعن سنن من کان قبلکم**»**([[4]](#footnote-4)) **«**متوجه باشید كه شما (متاسفانه) روش و طریقه‌های مذموم پیشینیان را تعقیب و پیروی می‌کنید!**»**.

طوریكه خواننده گرامی ملاحظه می‌نماید در آیت و حدیث فوق سنت به معنای طریقه و یا شیوۀ بد استعمال شده است، اما مثال اینكه سنت مطلق روش و طریقه را **–** خوب باشد آن روش و یا بد **–** نیز گفته می‌شود این حدیث شریف است كه پیامبر  در آن پیروانش را به پیروی نمودن از روش‌های نیک و پرهیز نمودن از روش‌های بد توصیه نموده فرموده است: **«**مَنْ سَنَّ فِى الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَىْءٌ ومَنْ سَنَّ فِى الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وزْرُهَا ووِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَىْءٌ**»**([[5]](#footnote-5)). **«**كسیكه در اسلام راه و روش خوبی را بنا كند پس حتما می‌رسد برایش اجر و پاداش بنا نمودن آن سنت و یا طریقۀ حسنه و همچنان و پاداش آن كسانیكه بعد از وی به آن طریقه و روش عمل نموده‌اند بدون اینكه از ثواب عمل‌كنندگان چیزی كاسته شود، همچنان برعكس كسیكه دراسلام سنت و طریقه بدی را بنا نهد پس حتما می‌رسد بروی گناه ایجاد و بنا نمودن آن طریقۀ بد و همچنان گناه كسانیكه بعد از وی به آن طریقه عمل نموده‌اند بدون اینكه از گناه ایشان چیزی كاسته شود**»**.

ب: معنای اصطلاحی سنت و كار برد آن نزد علماء

باتوجه به اصطلاحات مخصوص، اغراض و اهداف نسبتا متفاوت علمای حدیث، عقاید اسلامی، فقه و اصول فقه، واژۀ (سنت) نزد هریكی از ایشان كار بردهای متفاوتی داشته است، چنانچه در اصطلاح علمای حدیث، سنت مرادف و مماثل حدیث بوده و بر قول، فعل، تایید و یا سكوت پیامبر یكسان اطلاق می‌گردد.

بلكه نزد ایشان فراتر از (قول، فعل و تقریر) صفات و روش‌های اخلاقی و همچنان صفات و مشخصات خلقی و یا جبلّی پیامبر را كه از آن به عنوان شمائل نیز تعبیر می‌گردد سنت گفته می‌شود.

در اصطلاح فقهای مذاهب مختلف اسلامی كه موضوع اساسی مباحث ایشان همانا احكام تكلیفی است سنت مانند فرض، واجب، مستحب و یا مندوب، حرام، مكروه نام حكمی از احكام شرعی است كه افراد مكلف را به فعل و انجام دادن آن ترغیب و تشویق داده می‌شود، طوریكه فاعل و عامل آن مستحق اجر و ثواب گردیده و تارک آن در صورتیكه تركش مبنی بر عناد و تكبر نباشد مستحق عقوبت الهی نمی‌گردد.

سنت در اصطلاح علمای اصول فقه كه موضوع بحث ایشان را همانا شناسایی دلائل شرع تشكیل می‌دهد یكی از دلائل معتبر احكام شرع به شمار رفته و بر هر قول، فعل و یا تقریری كه از پیامبر  به غرض تشریع صادر شده باشد، اطلاق می‌گردد.

اما علمای سلف **–** مخصوصا علمای بخش عقاید اسلامی **–** و نیز برخی از فقها سنت را در مقابل بدعت بكار برده‌اند و براساس این شیوۀ بینش ایشان افراد و یا گروه‌های كه از سنت پیامبر، روش و طریقۀ صحابه، تابعین و تبع تابعین پیروی نمایند (اهل سنت و یا پیروان سنت) محسوب گردیده و كسانیكه بر خلاف نقش قدم ایشان رفتار نمایند از جملۀ (اهل بدعت) محسوب می‌گردد([[6]](#footnote-6)).

وبرهمین اساس برخی از علمای سلف مانند امام احمد بن حنبل شیبانی و پسرش عبدالله بن إمام احمد، امام ابن ابی عاصم، امام ابوبكر خلال، امام ابوبكر مروزی و علمای دیگر زیر عنوان بارز (السنة)، و یا (أصول السنة)، و یا (أصول اعتقاد أهل السنة) كتاب‌های ارزشمندی را تالیف نموده‌اند.

اما منظور ما از كلمه و یا واژۀ سنت در اینجا همانا معنای اولی آن است كه مرادف حدیث شریف می‌باشد.

**\*\*\***

فصل اول:
جایگاه سنت در دین

با توجه به اینکه سنت پیامبر اسلام بعد از قرآنکریم در مرتبۀ دوم قرار داشته، و سایر اصول و دلایل شرعی متکی بر این دو اصل می‌باشد، از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده که تفصیل آن قرار شرح ذیل است.

\* سنت مانند قرآن كريم وحی الهی است

سنت و یا حدیث پیامبر ، مانند قرآن كریم وحی الهی است. بعبارت دیگر آن دسته گفتار و كردار پیامبر  كه جنبۀ تشریعی داشته باشد، از وحی نشأت می‌گیرد.

چنانچه خداوند متعال دراین مورد تصریح نموده فرموده است: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3 – 4]. **«**(پیامبر) از سر هوس سخن نمى‏‌گوید این سخن بجز وحیى كه وحى مى‌‏شود نیست**»**.

در پرتو آیت فوق باور ما مسلمانان بر این است که پیامبر این نوع وحی را نیز مانند قرآن كریم به امت ابلاغ نموده‌اند.

\* سنت مانند قرآن واجب الاتباع است

با توجه به اینكه سنت نبوی وحی الهی است مانند قرآن كریم واجب الاتباع بوده یک مصدر عمده و اساسی برای ثبوت احكام شرعی بشمار می‌رود؛ بر همین اساس الله تعالی در آیات متعدد قرآنکریم، و با بكار بردن شیوه‌های متعدد به اطاعت و پیروی نمودن از رسولش تاکید فرموده است.

چنانچه در برخی آیات، خداوند متعال اطاعت و پیروی نمودن از رسول و پیامبرش را در ردیف اطاعت خودش ذکر نموده و به آن مسلمانان را مامور ساخته است که چند نمونۀ آن را می‌توان در اینجا تذکر داد.

خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 59] **«**اى كسانى كه ایمان آورده‏اید خدا را اطاعت كنید و پیامبر و اولیاى امر خود را [نیز] اطاعت كنید**»**.

ونیز فرموده است: ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾. [آل‌عمران: 23]. **«**بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت كنید پس اگر رویگردان شدند قطعا خداوند كافران را دوست ندارد**»**.

ودر برخی آیات دیگر اطاعت و پیروی از رسول را بطور مستقل در ردیف سایر فرایض قرار داده است طوریکه فرموده است: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٥٦﴾ [النور: 56]. **«**و نماز را برپا كنید و زكات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید**»**.

ودر یک آیت دیگر تنها اطاعت را هدف و مقصد بعثت رسول معرفی نموده، فرموده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 64].  **«**و ما هیچ پیامبرى را نفرستادیم مگر آنكه به توفیق الهى از او اطاعت كنند**»**.

در برخی آیات دیگر خداوند متعال پیروی نمودن از رسول را بمثابۀ پیروی نمودن از خودش قرار داده است طوریکه فرموده است: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: 80]. **«**هركس از پیامبر فرمان برد در حقیقت‏خدا را فرمان برده و هركس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‏ایم**»**.

\* وجوب رجوع بطرف سنت و حرمت مخالفت از آن

با توجه به اینكه سنت پیامبر  مانند قرآن برای هر مؤمن و مسلمان یک دستور واجب الاتباع می‌باشد؛ لذا رجوع نمودن بطرف آن در تمام امور و مسائل دینی یک امر واجب و حتمی بوده و مخالفت ورزیدن از آن یک عمل حرام و ناجائز می‌باشد.

دلیل اینكه رجوع نمودن بطرف سنت در تمام امور و مسائل دینی یک امر واجب و ضروری می‌باشد آیات و احادیث متعددی است كه در قرآن كریم و احادیث صحیح و معتبر نبوی و ارد شده كه یک تعداد آن آیات و احادیث را در اینجا با ترجمه آن تذكر داده، سپس احكام مستنبطه از آن را خدمت خوانندگان تقدیم می‌نمایم.

الف: آیاتیكه به وجوب رجوع بطرف سنت دلالت می‌كند:

خداوند متعال در سوره‌های مختلف چنین فرموده است:

1. ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36]. **«**و هیچ مرد و زن مؤمنى را نرسد كه چون خدا و فرستاده‏اش به كارى فرمان دهند براى آنان در كارشان اختیارى باشد و هركس خدا و فرستاده‏اش را نافرمانى كند قطعا دچار گمراهى آشكارى گردیده است**»**.
2. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١﴾ [الحجرات: 1]. **«**اى كسانى كه ایمان آورده‏اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ كارى] پیشى مجویید و از خدا پروا بدارید كه خدا شنواى داناست**»**.
3. ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾ [آل‌عمران: 32]. **«**بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت كنید پس اگر رویگردان شدند قطعا خداوند كافران را دوست ندارد**»**.
4. ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: 80]. **«**هركس از پیامبر فرمان برد در حقیقت‏خدا را فرمان برده و هركس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‏ایم**»**.
5. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59]. **«**اى كسانى كه ایمان آورده‏اید خدا را اطاعت كنید و پیامبر و اولیاى امر خود را [نیز] اطاعت كنید پس هرگاه در امرى [دینى] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [كتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک ‏فرجام‌‏تر است**»**.
6. ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٤٦﴾ [الأنفال: 46].**«**و از خدا و پیامبرش اطاعت كنید و با هم نزاع مكنید كه سست‏ شوید و مهابت شما از بین برود و صبر كنید كه خدا با شكیبایان است**»**.
7. ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٩٢﴾ [المائدة: 92]. **«**و اطاعت‏خدا و اطاعت پیامبر كنید و [از گناهان] برحذر باشید پس اگر روى گرداندید بدانید كه بر عهده پیامبر ما فقط رساندن [پیام] آشكار است**»**
8. ﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63]. **«**خطاب كردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب كردن بعضى از خودتان به بعضى [دیگر] قرار مدهید خدا مى‏داند [چه] كسانى از شما دزدانه [از نزد او] مى‏گریزند پس كسانى كه از فرمان او تمرد مى‏كنند بترسند كه مبادا بلایى بدیشان رسد یا به عذابى دردناک گرفتار شوند**»**.
9. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٤﴾ [الأنفال: 24]. **«**اى كسانى كه ایمان آورده‏اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزى فرا خواندند كه به شما حیات مى‏بخشد آنان را اجابت كنید و بدانید كه خدا میان آدمى و دلش حایل مى‏گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد**»**.
10. ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٣ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ [النساء: 13 – 14]. **«**و هركس از خدا و پیامبر او اطاعت كند و ى را به باغ‌هایى درآورد كه از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه‏اند و این همان كامیابى بزرگ است و هركس از خدا و پیامبر او نافرمانى كند و از حدود مقرر او تجاوز نماید و ى را در آتشى درآورد كه همواره در آن خواهد بود و براى او عذابى خفت‏آور است**»**.
11. ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ٦١﴾ [النساء: 60–61].**«**آیا ندیده‏اى كسانى را كه مى‏پندارند به آنچه به سوى تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‏اند [با این همه] مى‏خواهند داورى میان خود را به سوى طاغوت ببرند با آنكه قطعا فرمان یافته‏اند كه بدان كفر ورزند و [لى] شیطان مى‏خواهد آنان را به گمراهى دورى دراندازد و چون به ایشان گفته شود به سوى آنچه خدا نازل كرده و به سوى پیامبر [او] بیایید منافقان را مى‏بینى كه از تو سخت روى برمى‏تابند**»**.
12. ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾ [النور: 51- 52].
13. ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الحشر: 7]. **«**آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید كه خدا سخت‏كیفر است**»**.
14. ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21]. **«**قطعا براى شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقى نیكوست براى آن كس كه به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد مى‏كند**»**.
15. ﴿وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ٢ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ﴾ [النجم: 1 – 4]. **«**سوگند به اختر [قرآن] چون فرود مى‏آید [كه] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانى مانده و از سر هوس سخن نمى‏گوید این سخن بجز و حیى كه و حى مى‏شود نیست**»**.

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: 44].

**«**و این قرآن را به سوى تو فرود آوردیم تا براى مردم آنچه را به سوى ایشان نازل شده است توضیح دهى و امید كه آنان بیندیشند**»**.

وآیات دیگر نیز در این ارتباط وجود دارد.

ب: احادیثی كه بر لزوم اتباع از سنت پیامبر دلالت می‌كند:

در كتب و مراجع و معتبر حدیث احادیث و روایات زیادی وجود دارد كه در تمام امور دین به اتباع و پیروی از سنت تاكید و توصیه می‌كند، كه از آن جمله احادیث ذیل را بطور نمونه می‌توان تذكر داد:

1. «عن أبي هريرة أن رسول الله قال: «كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبى» قالوا: ومن يأبى؟ قال: «من أطاعني دخل الجنة و من عصاني فقد أبى»»([[7]](#footnote-7)). «از ابوهریره روایت است كه رسول الله فرمودند: همه امت من به بهشت می‌روند مگر كسیكه ابا بورزد «صحابه گفتند: یا رسول الله! كیست كه ابا بورزد؟ فرمودند: كسیكه از من اطاعت نماید به بهشت می‌رود، و كسی كه از من نافرمانی كند كسی است كه از بهشت رفتن ابا ورزیده است**»**.
2. «عن جابر بن عبد الله قال: «جَاءَتْ مَلاَئِكَةٌ إِلَى النَّبِيِّ وَهُوَ نَائِمٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّهُ نَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ العَيْنَ نَائِمَةٌ، وَالقَلْبَ يَقْظَانُ، فَقَالُوا: إِنَّ لِصَاحِبِكُمْ هَذَا مَثَلًا، فَاضْرِبُوا لَهُ مَثَلًا، فَقَالُوا: مَثَلُهُ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا، وَجَعَلَ فِيهَا مَأْدُبَةً وَبَعَثَ دَاعِيًا، فَمَنْ أَجَابَ الدَّاعِيَ دَخَلَ الدَّارَ وَأَكَلَ مِنَ المَأْدُبَةِ، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّاعِيَ لَمْ يَدْخُلِ الدَّارَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنَ المَأْدُبَةِ، فَقَالُوا: أَوِّلُوهَا لَهُ يَفْقَهْهَا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّهُ نَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ العَيْنَ نَائِمَةٌ، وَالقَلْبَ يَقْظَانُ، فَقَالُوا: فَالدَّارُ الجَنَّةُ، وَالدَّاعِي مُحَمَّدٌ ، فَمَنْ أَطَاعَ مُحَمَّدًا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَى مُحَمَّدًا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمُحَمَّدٌ فَرْقٌ بَيْنَ النَّاسِ»»([[8]](#footnote-8)). **«**از جابر بن عبد الله ب روایت است كه گفت: فرشتگانی نزد پیامبر در حالی آمدند كه ایشان در خواب بودند، بعضی از آن‌ها گفتند كه خواب است، و بعضی از آن‌ها گفتند كه: چشمش خواب ولی قلب و دلش بیدار است، سپس با خود گفتند كه برای او مثلی است، آن مثل را برایش بیان می‌كنیم، باز بعضی از آن‌ها گفتند كه او خواب است، و بعضی از آن‌ها گفتند كه چشمش خواب ولی قلبش بیدار است. سپس آن‌ها آن مثل را بیان داشته گفتند: مثل و ی مانند كسی است كه خانۀ را بنا نهاده و سفرۀ را درآن گسترده و مردم را دعوت نموده است، كسی كه دعوت را پذیرفته باشد، به خانه داخل می‌گردد، و از آن دستر خوان طعام می‌خورد، و كسی كه دعوت را نپذیرفته باشد، نه به خانه داخل می‌شود، و نه از آن دسترخوان چیزی می‌خورد. ملائكه با خود گفتند: تاویل این مثل را بگوئید تا مقصود را بفهمد، باز بعضی از آن‌ها گفتند كه خواب است، و بعض دیگری از آن‌ها گفتند كه چشمش خواب و دلش بیدار است. گفتند: خانه عبارت از بهشت است، و میزبان محمد است، كسی كه از محمد اطاعت نماید در واقع از خداوند اطاعت كرده است، و كسی كه از محمد نا فرمانی كند در واقع نافرمانی خداوند را كرده است، و محمد است كه بین مردم (مطیع و عاصی) فرق و جدایی آورده است**»**.
3. «عن أبي موسى عن النبي قال: «إنما مثلي ومثل ما بعثني الله به كمثل رجل أتى قوما فقال: يا قوم إني رأيت الجيش بعيني وإني أنا النذير العريان فالنجاء النجاء فأطاعه طائفة من قومه فأدلجوا فانطلقوا على مهلهم فنجوا وكذبت طائفة منهم فأصبحوا مكانهم فصبحهم الجيش فأهلكهم واجتاحهم فذلك مثل من أطاعني فاتبع ما جئت به ومثل من عصاني وكذب بما جئت به من الحق»»([[9]](#footnote-9)). **«**از ابو موسی روایت است كه گفت: پیامبر فرمودند: مبعوث شدنم از طرف خداوند مانند كسی است كه نزد مردمی می‌آید و می گوید: خود لشكر دشمن را به چشمهای خود دیدم، و من همان بیم دهندۀ عریانم، پس خود را نجات دهید، پس خود را نجات دهید. گروهی سخنش را قبول نموده و از اول شب آمادگی می‌گیرند، و خود را نجات می‌دهند، و گروه دیگری او را تكذیب نموده و سخنش را با و ر نمی‌كنند، تا آنكه آن لشكر به سر وقت آن‌ها می‌رسد و آن‌ها را نابود می‌كند**»**.
4. «عن أبي رافع قال: قال رسول الله : لا ألفين أحدكم متكئا على أريكته يأتيه الأمر من أمري مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول: لا أدري ما وجدنا في كتاب الله اتبعناه وإلا فلا**»**([[10]](#footnote-10)). «از ابورافع روایت است كه رسول الله فرمودند: من نباید فردی را سراغ داشته باشم كه بر تخت خوابش تكیه زده باشد، و در برابر امری از اوامر من و یا آنچه كه من از آن نهی شده ام چنین اظهار نموده بگوید كه من از این اوامر و نواهی چیزی را نمی‌دانم، تنها آنچه را كه در قرآن در یابم پیروی می‌نمایم، و اگر در قرآن نباشد از آن پیروی نمی‌نمایم**»**.
5. «عن الـمقدام بن معدي كرب قال: قال رسول الله : «ألا إني أوتيت القرآن ومثله معه ألا يوشك رجل شبعان على أريكته يقول: عليكم بهذا القرآن فما وجدتم فيه حلال فأحلوه وما وجدتم فيه من حرام فحرموه وإن ما حرم رسول الله كما حرم الله ألا لا يحل لكم الحمار الأهلي ولا كل ذي ناب من السباع ولا لقطة معاهد إلا أن يستغني عنها صاحبها ومن نزل بقوم فعليهم أن يقروه([[11]](#footnote-11)) فإن لم يقروه فله أن يعقبهم بمثل قراه»»([[12]](#footnote-12)).
6. «عن أبي هريرة قال: قال رسول الله : «تركت فيكم شيئين لن تضلوا بعدهم (ما تمسكتم بهما) كتاب الله وسنتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض»»([[13]](#footnote-13)).

ج: احكام مستنبطه از آیات و احادیث فوق:

از مجموع آیات و احادیث فوق احكام مهم ذیل را می‌توان استخراج و استنباط نمود:

1. در مابین حكم و فیصلۀ الله متعال و رسول وی هیچ نوع فرق و تفاوتی وجود نداشته و هیچ مؤمنی این حق و اختیار را ندارد كه از حكم الله متعال و رسول برگزیدۀ وی مخالفت نماید، و این حقیقت را همچنان باید درک كرد كه مخالفت و نافرمانی حكم پیامبر  بمثابه مخالفت از حكم الله تعالی بوده و سبب ضلالت و گمراهی انسان می‌گردد.
2. طوریكه پیشی گرفتن و یا پیشدستی نمودن از حكم الله متعال جواز ندارد، همچنان پیشی گرفتن و یا پیشدستی نمودن از حكم و فیصلۀ رسول  نیز جواز ندارد، و ممانعت از پیشدستی كنایه از عدم جواز مخالفت با حكم رسول است، طوریكه امام ابن قیم / فرموده است: **«**لا تقولوا حتی يقول وتأمروا حتى يأمر ولا تفتوا حتى يفتي ولا تقطعوا أمرا حتی يكون هو الذي يحكم فيه ويمضي»([[14]](#footnote-14)). **«**تا زمانیكه رسول در مورد چیزی سخن نگفته باشد و یا امر نكرده باشد، شما هم در مورد آن نه سخن بگوئید و نه امر كنید، و تا زمانیكه رسول در مورد چیزی فتوا و نظر نداده باشد شما هم از فتوا و نظر دادن خود داری نمائید، و تا زمانیكه پیامبر در مورد چیزی بصورت قطعی حكم و فیصله نكرده باشد شما هم فیصله و قضاوت نكنید**»**.
3. اطاعت و پیروی رسول عین اطاعت الله تعالی است.
4. اعراض و روی گردانیدن از اطاعت رسول خصلت و عمل كفار است.
5. هنگام بروز نزاع و اختلاف در موردی از موارد دینی حتما بطرف الله و رسول وی رجوع نمود، طوریكه امام ابن قیم / این موضوع را توضیح بیشتر داده می‌گوید: **«**الله تعالی در آیۀ مباركه به اطاعت خودش و اطاعت از رسولش امر نموده، و فعل یعنی (أطيعوا الرسول) را بخاطر این اعاده كرده نموده است تا معلوم گردد كه وجوب اطاعت از رسول یک حكم مستقل بشمار رفته و هر فرد مؤمن مكلف است تا از سنت و فرامین پیامبر  بدون عرضه نمودن آن به قرآن پیروی نماید؛ زیرا اطاعت و پیروی از امر و فرمان پیامبر - در قرآن باشد و یا نباشد- براساس این فرمودۀ پیامبر  «ألا إني أوتيت الكتاب ومثله ومعه» یک امر واجب و حتمی به شمار می‌رود.
6. بر خلاف آن اطاعت و پیروی از اولی الأمر و یا اولیای امور كه بصورت مطلق و مستقل مشروعیت نداشت؛ لذا در مورد وی فعل را اعاده كرده نشده است تا این حقیقت معلوم گردد كه اطاعت از اولی الأمر مربوط و منوط بر اطاعت الله و رسول می‌باشد**»**([[15]](#footnote-15)).

سخن اتفاقی و پذیرفته شدۀ دیگر این است كه منظور از رد نمودن بطرف الله همانا رد نمودن بطرف كتاب وی و منظور از رد نمودن بطرف رسول همانا رد نمودن بطرف شخص رسول  در هنگام حیاتش و رد بطرف سنت وی بعد از و فاتش می‌باشد، و این رد از شروط ایمان به حساب می‌رود.

1. برحذر نمودن از مخالفت رسول؛ زیرا مخالفت نمودن از رسول در دنیا و آخرت عواقب بسیار ناگوار و خطرناک دارد.
2. مخالفت از اوامر پیامبر  در دنیا سبب مبتلا شدن به فتنه‌های گوناگون، و در آخرت سبب عذاب بسیار دردناک می‌گردد.
3. وجوب پذیرفتن خواست و دعوت پیامبر  و تعمیل اوامر و ی؛ زیرا پذیرفتن دعوت و خواست پیامبر  سبب زندگی خوب و سعادتمند در دنیا و آخرت می‌گردد.
4. اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر سبب داخل شدن در جنت و كامیابی بزرگ گردیده و بر عكس معصیت و نافرمانی پیامبر و تجاوز نمودن از حدود تعیین كردۀ وی سبب داخل شدن در دوزخ و عذاب بسیار ذلت آور می‌گردد.
5. یكی از علایم و مشخصات بارز منافقین كه در ظاهر ابراز اسلام و مسلمان بودن را نموده و در باطن برخلاف آن رفتار می‌كنند این است، زمانیكه آن‌ها را به پذیرفتن حكم رسول و گردن نهادن به فیصله و سنت وی دعوت كرده شود، آن‌ها این دعوت را نه تنها نمی‌پذیرند بلكه یكسره از آن اعراض و روی گردان می‌شوند.
6. اما برخلاف ایشان مؤمنین و اقعی را زمانیكه بطرف حكم و فیصلۀ رسول  فرا خوانده شود آن‌ها بدون كسالت و تعلل به این دعوت لبیک گفته به زبان حال و زبان قال می‌گویند: «سمعنا وأطعنا»، و شكی نیست كه آن‌ها بسبب این عمل و برخورد، مستحق هرنوع فلاح و كامیابی و بهشت برین می‌گردند.
7. از هر آنچه كه رسول ما را به آن امر و توصیه نموده است باید از آن پیروی نمائیم و بر عكس از هر آنچه كه رسول ما را از آن باز داشته است باز ایستاد شویم.
8. اگر ما و اقعا به الله و روز آخرت یقین و باور داشته باشیم پس باید رسول و پیامبر  را در تمام امور و مسائل دینی خویش بصفت الگو و نمونه بشناسیم.
9. گفته‌ها و فرموده‌های رسول در مورد آنچه كه به دین ارتباط دارد و یا آنچه كه از امور غیب و مغیبات به شمار می‌رود كه توسط عقل و تجربه قابل درک نمی‌باشد، گفته‌های رسول در مورد همۀ این‌ها وحی الهی تلقی گردیده كه نه در گذشته مورد بطلان قرار گرفته و نه در آینده مورد بطلان قرار خواهد گرفت.
10. سنت پیامبر در حقیقت بیانگر آن قرآنی است كه بر وی نازل گردیده است.
11. با توجه به اینكه قرآن كریم هیچ‌گاه ما را از سنت بی‌نیاز ساخته نمی‌تواند؛ لذا اطاعت و پیروی از سنت مانند قرآن یک امر واجب بوده و كسیكه خود را از سنت بی‌نیاز تصور نماید باید بداند كه از رسول اطاعت و پیروی ننموده بلكه باوی مخالفت ورزیده است، و بسبب این مخالفت از راه راست فاصله گرفته بر خلاف آیات گذشته رفتار نموده است.
12. با توجه به عموم این فرمودۀ پیامبر : «أَلا إِنِّي أُوتِيتُ القُرآنَ ومِثلَهُ مَعَهُ» آنچه را كه رسول حرام معرفی نموده مثل همان چیزی است كه الله تعالی آن را حرام قرار داده است، و همچنان هر حكمی را كه رسول با خود آورده است كه در قرآن نباشد، مانند همان حكمی است كه در قرآن وجود دارد.
13. نجات از هرگونه انحراف و گمراهی تنها به وسیلۀ تمسک ورزیدن به كتاب الله و سنت رسول وی می‌تواند بدست آید، و این حكم و یا فارمول تاروز قیامت ادامه داشته كه به هیچ صورت ایجاد تفرقه و جدایی در مابین این دو وسیلۀ نجات، جواز ندارد.

\* سنت مانند قرآن یکی از مراجع حل نزاع

سنت نبوی مانند قرآن كریم یكی از مصادر حل و فصل و نزاع و اختلافات ذات البینی مسلمانان بشمار می‌رود.

طوریکه می‌بینیم خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را امر و توصیه نموده است تا در هنگام بروز نزاع و اختلاف، حل و فصل امور مورد نزاع خویش را به طرف الله جل جلاله، و رسول برگزیدۀ وی محمد  ارجاع نمایند.

چنانچه در این مورد فرموده است:﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ [النساء: 59]. **«**پس هرگاه در امرى [دینى] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [كتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام‏تر است**»**.

ومنظور از ارجاع و یا برگردانیدن حل اختلاف و خصومات به طرف الله جل جلاله و رسول وی همانا ارجاع و برگردانیدن امور متنازع فیها به طرف کتاب الله (قرآن کریم)، و شخص رسول در وقت حیات و زنده بودن شان، و سنت و احادیث وی بعد از وفات ایشان است.

نکته بسیار مهم دیگری که در این آیت به آن تاکید شده این است که خداوند متعال در این آیت ارجاع حل نزاع در مسائل دینی را بطرف کتاب و سنت نشانه و علامۀ بارز ایمان قرار داده است، طوریکه فرموده است: ﴿إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ **«**اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید**»**.

خداوند متعال طوریكه ارجاع امور متنازع فیها را به طرف کتاب الله و سنت رسول الله یکی از تقاضاها و نشانه‌های ایمان قرار داده است، هم چنان برعکس ارجاع ننمودن و گوش ندادن به حكم رسول، و مخالفت از حكم و فیصلۀ رسول را در آیات دیگر خلاف تقاضای ایمان قرار داده است.

چنانچه در مورد نفی ایمان از كسانیكه به حكم و فیصلۀ رسول قناعت نمی‌نمایند، فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 56]. **«**ولى چنین نیست به پروردگارت قسم كه ایمان نمى‏آورند مگر آنكه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حكمى كه كرده‏اى در دل‌هایشان احساس ناراحتى [و تردید] نكنند و كاملا سر تسلیم فرود آورند**»**.

شکی نیست که این حکم یعنی ارجاع و برگرداندن امور متنازع فیها بطرف کتاب الله، و سنت رسول وی تا روز قیامت ادامه داشته و ساری المفعول می‌باشد، که این در ذات خود دلیل واضحی است بر اینکه سنت پیامیر یکی از مصادر حل و فصل نزاع و اختلافات مسلمانان به شمار می‌رود، و شكی نیست كه این نکته بذات خود جای سنت را در دین بخوبی مشخص و واضح می‌سازد.

\* سنت مهمترين وسيلۀ تبيين و توضيح قرآن

حدیث پیامبر  علاوه بر اینكه در ذات خود دومین مرجع احكام شرعی و دینی است كه این امر به تنهایی جایگاه سنت را روشن می‌سازد، همچنان از این جهت كه مهمترین وسیلۀ تبیین و توضیح مرجع اول احكام اسلامی (قرآنکریم) است، نیز حایز اهمیت فوق العاده می‌باشد.

طوریكه خداوند متعال بیان و توضیح قرآن كریم را یكی از و ظایف عمدۀ پیامبر  قرار داده فرموده است:﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: 44]. **«**و این قرآن را به سوى تو فرود آوردیم تا براى مردم آنچه را به سوى ایشان نازل شده است توضیح دهى و امید كه آنان بیندیشند**»**.

از آنجائیكه پیامبر  ممثل و اقعی و حقیقی قرآن بود؛ لذا بتاسی از این توصیه پروردگارش برخی آیات مجمل و مشكل قرآن كریم را توضیح نمود، برخی نصوص عام و مطلق قرآن كریم را خاص و مقید ساخت در ضمن برخی احكام جدید و مستقل را كه در قرآن دیده نمی‌شد، معرفی نموده فرمود: **«**أَلاَ إِنِّى أُوتِيتُ الْكِتَابَ و مِثْلَهُ مَعَهُ أَلاَ يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانُ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلاَلٍ فَأَحِلُّوهُ ومَا وجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ أَلاَ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ لَحْمُ الْحِمَارِ الأَهْلِىِّ ولاَ كُلُّ ذِى نَابٍ مِنَ السَّبُعِ ولاَ لُقَطَةُ مُعَاهِدٍ إِلاَّ أَنْ يَسْتَغْنِىَ عَنْهَا صَاحِبُهَا ومَنْ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْرُوهُ فَإِنْ لَمْ يَقْرُوهُ فَلَهُ أَنْ يُعْقِبَهُمْ بِمِثْلِ قِرَاهُ**»**([[16]](#footnote-16)). **«**آگاه باشید كه به من كتاب (قرآن كریم)، و همچنان مانند آن را كه حدیث است نیز داده شده است، آگاه باشید كه باگذشت وقت و زمان نه چندان دور مرد شكم سیری بیاید، بر تخت و اریكه‌اش تكیه زده و به شما بگوید: تنها قرآن را با خود داشته باشید و به آن اكتفا كنید، حلال كردۀ آن را حلال بدانید، و حرام كردۀ آن را حرام بدانید، آگاه باشید كه خوردن خران خانگی برای شما حلال نیست كه قرآن كریم از حرام بودن آن یاد آور نشده است، همچنان آگاه باشید كه حیوان اشک دار كه خاصیت پاره كردن را دارد برای شما حلال نیست، همچنان گرفتن و یا برداشتن مال و متاع گمشده هیچ انسان حتی كافر معاهد و ذمی به شما حلال نیست مگر در صورتیكه صاحبش براساس عدم نیازمندی آن را انداخته باشد...**»**.

با توجه به اهمیت سنت در تبیین و توضیح دین و احكام آن، خداوند متعال در آیات متعدد قرآن كریم كسانی را كه از سنت پیامبر  مخالفت می‌ورزند، مورد تهدید و زجر شدید قرار داده و عمل ایشان را سبب نزول عذاب قرار داده است.

طوریكه یكی از شیوه‌های تهدید آمیز را در سورۀ حشر ملاحظه می‌كنیم كه خداوند متعال فرموده است:﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الحشر: 7]. **«**و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید كه خدا سخت‏كیفر است**»**.

از این آیه كریمه دانسته می‌شود كه تخلف از اوامر و نواهی پیامبر  پیامد بسیار بدی داشته، و شخص تخلف كننده با این عملش خود را هدف عقوبت الهی قرار می‌دهد. نوعیت این عقوبت و یا عذاب چطور خواهد بود؟ نفصیل آن را خداوند متعال در آیۀ دیگری چنین بیان نموده است: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. **«**پس كسانى كه از فرمان او تمرد مى‏كنند بترسند كه مبادا بلایى بدیشان رسد یا به عذابى دردناک گرفتار شوند**»**.

در این آیت طوریكه دیده می‌شود خداوند متعال برای تخلف‌كنندگان از اوامر و احكام پیامبر  یكی از این دو وعید را تعیین نموده است:

اول: مواجه شدن با فتنه و مصیبت نامعلومی كه در نتیجۀ آن انسان از مسیر هدایت منحرف گردیده، در دامن كفر و پرتگاه ضلالت سقوط می‌كند.

دوم: مواجه شدن به عذاب الیم و درد ناک در دنیا و در آخرت. در دنیا به وسیلۀ قتل، مرض‌های مهلک، و سایر آفات و حوادث تلخ و ناگواری كه كفار و سایر گنهگاران بسا اوقات با آن مواجه می‌شوند. و عذاب الیم در آخرت همانا جهنم و آتش دوزخ است.

دریک آیت دیگر خداوند عدم اطاعت از سنت پیامبر را مرادف اطاعت از هوی و هوس قرار داده است، یعنی كسیكه از سنت و روش پیامبر اطاعت و پیروی نكند حتما از هوا و خواهش‌های خود اطاعت و پیروی می‌كند كه پیامد بسیار زشت و خطرناكی را در قبال دارد، چنانچه فرموده است:

﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٠﴾ [القصص: 50]. **«**پس اگر تو را اجابت نكردند بدان كه فقط هوس‌هاى خود را پیروى مى‏كنند و كیست گمراه‏تر از آنكه بى‏راهنمایى خدا از هوسش پیروى كند؟ بى‏تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایى نمى‏كند**»**.

وهم چنان نتیجه و پیامد زشت و شوم عدم اطاعت از سنت و روش پیامبر را خود پیامبر  در یک حدیث چنین بیان داشته‌اند:

**«**کلکم يدخل الجنة إلا من أبی، فقالوا: يا رسول الله! ومن يأبی؟! قال: من أطاعنی دخل الجنة، ومن عصانی فقد أبی»([[17]](#footnote-17)). **«**همۀ شما داخل بهشت خواهید شد مگر کسیکه از رفتن به بهشت خودش ابا ورزد. اصحاب با لهجۀ بسیار شگفت انگیز پرسیدند: ای رسول خدا کسی هست که از رفتن به جنت ابا ورزد؟ پیامبر فرمودند: کسیکه از من اطاعت کند بهشت خواهد رفت ولی کسیکه نافرمانی مرا کند او از رفتن به بهشت ابا ورزیده است**»**.

اکنون بخاطر توضیح بیشتر می‌توان دونمونۀ زنده را برای اطاعت از سنت و روش پیامبر ، و عدم اطاعت از آن که در عصر خود پیامبر  اتفاق افتاده بود، بطور مثال و نمونه ذکر کرد.

در مورد شتافتن به طاعت پیامبر  كه شیوه هر مسلمان صادق و راستین است حدیثی آمده که پیامبر  در دست مردی انگشتری طلائی را مشاهده نمود و برایش گفت: **«**يعمد أحدکم إلی جمرة من نار فيضعها في يده**»**. **«**جای بس تعجب است که فردی از شما اخگر و یا قوغ آتش را عمدا در دستش می‌نهد!**»**.

 سپس انگشتری را از دست آن شخص بیرون نموده و دور انداختند. زمانیکه پیامبر  از مجلس برخواسته رفتند و انگشتری طلائی هم روی زمین افتاده بود افراد و مردمان موجود در صحنه به صاحب انگشتری گفتند: چه می‌شود که انگشتری ات را برداری و از آن مستفید شوی؟ صاحب انگشتری گفت: **«**والله لا آخذه وقد طرحه رسول الله **»**([[18]](#footnote-18)). «قسم به خدا چیزی را که پیامبر  دور انداخته باشد من هرگز آن را در دستم نخواهم گرفت».

این است نمونه زنده اطاعت از پیامبر .

نمونه عدم اطاعت از پیامبر را با پیامد زشت آن در روایت دیگری باید دید.

در روایات آمده است که مردی غذا را به دست چپش می‌خورد. پیامبر  امر فرمود تا نان را به دست راستش بخورد، اما آن شخص به اساس تکبر و خود خواهی از اجابت و پذیرفتن امر پیامبر  امتناع ورزیده به دروغ گفت: من نمی‌توانم.

پیامبر  از این برخورد وی ناراحت شده در موردش دعای بد نموده فرمود: «لا استطعت» یعنی برای همیش تو این کار را نتوانی. در همان لحظه دست آن مرد خشک شد و بعد از آن دوباره قادر نشد تا دستش را تا دهانش بالا کند([[19]](#footnote-19)).

اکنون تفاوتی را که میان این دونفر است می‌توان درک کرد که یکی به اساس تکبر می‌گوید من بدست راستم نان و غذا خورده نمی‌توانم، و دیگری می‌گوید من هرگز آماده نیستم تا انگشتری را که پیامبر انداخته است دوباره بدست خود بگیرم.

* اطاعت و پیروی از پیامبر، و عمل نمودن به سنت ایشان یكی از تقاضاهای‌ كلمه شهادت بشمار می‌رود.

نقطه مهم دیگر در مورد جایگاه سنت در دین این است كه اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر  و عمل نمودن به سنت ایشان یكی از مقتضیات عمدۀ شهادت دادن به رسالت آنجناب است؛ زیرا تقاضای خواندن و گفتن كلمه شهادت «أشهد أن محمدا رسول الله» طوریكه علما گفته‌اند، پنج چیز است:

1. اطاعت و پیروی نمودن از اوامر و فرامین پیامبر .
2. تصدیق كردن به تمام گفته‌ها و فرموده‌های او.
3. باز ایستادشدن از همه آن چیزی كه پیامبر از آن منع فرموده است.
4. محبت داشتن با پیامبر، و یا دوست داشتن پیامبر بیشتر از دوست داشتن هركس دیگر.
5. انجام دادن تمام عبادات مطابق روش و طریقه او.

\* نيازمندي‌هاي تمام علوم و معارف اسلامي به سنت

نقطه مهم دیگری که جایگاه سنت را در دین اسلام بارز و مشخص می‌سازد این است که فهم و درک سایر علوم و معارف اسلامی مانند تفسیر، عقاید، فقه، و اصول فقه بدون شناخت و معرفت سنت و یا حدیث امکان پذیر نمی‌باشد، و هر عالم مفسر، متكلم، فقیه و یا اصولی اگر در مورد سنت، انواع و مشخصات آن آگاهی کامل نداشته باشد بسیار زود مرتكب خطا و اشتباه گردیده، دیگران را هم در خطا افگنده از مسیر سالم منحرف می‌گردد.

\* بدون در نظر داشت سنت، عمل نمودن بر دين بيرون از امكان است

علاوه بر آنچه گفته شد، هر مسلمان باید بخاطر داشته باشد كه به غرض اقامت دین، و عمل نمودن بر احكام و مقررات آن، برگشت و رجوع نمودن بطرف سنت و حدیث یک ضرورت غیر انكار نا پذیر تلقی می‌گردد؛ زیرا كسیكه تنها به قرآن كریم اكتفا نماید و چنین گمان داشته باشد كه قرآن كریم به تنهایی كفایت می‌كند، پس شیوه و كیفیت ادا كردن نماز، شروط، اركان و اوقات آن، و همچنان نصاب و مقدار زكات، مفطرات و شكننده‌های روزه را از كجا می‌تواند نماید؟.

بر همین اساس پیامبر گاهی سنت را مثل قرآن قرار داده، گاهی عمل به سنت را بمثابۀ عمل به قرآن قرار داده است. طوریكه در مورد مماثلت سنت با قرآن كریم فرموده است **«**أَلاَ إِنِّي أُوتِيتُ القُرآنَ ومِثلَهُ مَعَهُ**»**([[20]](#footnote-20)). **«**به من قرآن و مثل آن را داده شده است**»**.

و در مورد اینكه حرمت ثابت شده با سنت، بمثابۀ حرمت ثابت با قرآن كریم است، فرموده است: **«**ألا وإن ما حرم رسول الله مثل ما حرم الله**»**([[21]](#footnote-21)). **«**آنچه را رسول حرام قرار داده مانند همان چیزهای است که خداوند حرام قرار داده است**»**.

پس از روایات فوق این حقیقت را هركس می‌تواند درک نماید كه سنت و یا حدیث در صورتیكه از صحت برخوردار بوده و به ثبوت رسیده باشد، براساس احادیث فوق در وجوب پیروی و اتباع مثل قرآن بوده، عمل كردن مطابق آن، امری است حتمی و ضروری، طوریكه بدون در نظر داشت آن عمل نمودن بر قرآن كریم و احكام آن امر غیر ممكن به نظر می‌رسد.

* تلازم قرآن و سنت با یکدیگر، مانند تلازم «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» با یکدیگر است:

از لابلای گفته‌های فوق که سنت مانند قرآن وحی الهیست و سنت مانند قرآن واجب الاتباع است، و سنت با قرآن یکجا مصدر دین و تشریع اسلامی است، بدون در نظر داشت سنت عمل نمودن به دین و احکام آن ممکن نیست، و هم چنان سنت وسیلۀ مهم توضیح و تبیین قرآن است، از لابلای تمام گفته‌های فوق این حقیقت معلوم می‌گردد که سنت و قرآن هردو با یکدیگر طوری تلازم دارند که «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» با یکدیگر متلازم‌اند. پس کسیکه سنت را نپذیرد، قرآن را نیز نپذیرفته است.

برهمین اساس امام سیوطی / انکار از سنت را کفر قرار داده، گفته است: «من أنکر کون حديث النبی قولا کان أو فعلا بشرطه الـمعروف فی الأصول حجة، کفر وخرج عن دائرة الإسلام وحشر مع اليهود والنصاری..»([[22]](#footnote-22)). **«**کسیکه از حجت و دلیل بودن حدیث نبوی اعم از اینکه قولی باشد آن حدیث یا فعلی، انکار ورزد البته بعد از اینکه شرایط و معیار‌های پذیرفته شدۀ صحت حدیث دران موجود باشد، آن شخص به سبب انکار نمودنش از حجت و دلیل بودن سنت کافر گردیده و از دائرۀ اسلام بیرون می‌گردد و روز قیامت با یهود و نصاری یکجا حشر می‌گردد**»**.

با توجه بر اهمیت، مقام و منزلتی كه حدیث در چوكات شریعت اسلامی دارد، پیامبر  همواره امتش را به حفظ و روایت حدیث و نقل بدون كم و كاست آن ترغیب و تشویق نموده، فرموده‌اند: «نضر الله امرءاً سمع مقالتي فوعاها وحفظها ثم أداها كما سمعها»([[23]](#footnote-23)). **«**خداوند آن مرد را تر و تازه نگهدارد که به قول و حرف من گوش می‌نهد و سپس آن را حفظ می‌کند و طوریکه شنیده به دیگران می‌رساند**»**.

و همچنان پیامبر  بعد از ارائۀ خطبه تاریخی حجة الوداع مردم و سامعین حاضر در صحنه را به تبلیغ آنچه شنیده‌اند امر نموده، فرمودند: **«**فلييبلغ الشاهد منکم الغائب، فرب مبلغ أوعی من سامع»([[24]](#footnote-24)). **«**اشخاص حاضر در صحنه باید به افراد غایب از صحنه ابلاغ نماید؛زیرا بسا افرادیکه مستقیما نشنیده‌اند نسبت به کسانی که شنیده‌اند شاید فهمیده‌تر باشند**»**.

این بود نکات چندی پیرامون (سنت و جایگاه رفیع آن در دین اسلام) كه در پرتوی آیات و احادیث رسول اكرم  ارائه گردید، و در این شكی نیست كه تمام نكات متذكره ایجاب می‌نماید تا تمام مسلمانان سنت و احادیث به ثبوت رسیدۀ پیامبر اكرم  را یكی از مراجع عمده شریعت اسلامی تلقی نموده، در مسائل اعتقادی و عملی، فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی... از آن پیروی نمایند.

اما جای بسیار تاسف این است كه برخی‌ها یكتعداد احادیث و روایات صحیح را به دلیل اینكه از جمله احادیث آحاد به شمار می‌رود در برخی مسائل اعتقادی نادیده میگیرند؛لذا در فصل دوم كتاب مناسب میدانم تا در پرتو آیات و احادیث صحیح نبوی، موضوع حجیت احادیث احاد را نیز به شكل موجز مورد بحث و بررسی قرار دهم تا باشد كه در ضمن روشن شدن جایگاه سنت به شكل عموم جایگاه خبر آحاد كه اكثریت سنت را تشكل می‌دهد نیز روشن گردد.

فصل دوم:
حجيت خبر واحد در باب عقائد و احكام

تمهيد

شكی نیست كه منهج و روش پذیرفته شدۀ اسلام در ارتباط با علم و تمام مسائل علمی و دینی - برابر است كه آن مسائل به اعتقادیات تعلق داشته باشد و یا به احكام فقهی و عملی مسلمانان **–** منهج و روش اسلام در مورد همۀ این‌ها یكسان و یكنواخت است، و آن اینكه هر مسلمان با درک و هشیار در تمام ساحات علمی و دینی باید از دلیل معتبر پیروی نموده و بدور از هرگونه تعصب همواره در جستجوی آن باشد. و هرگاه در موضوعی از موضوعات بحث بر انگیز دلیل معتبر و مسلّم كه صدق آن موضوع مورد بحث و مناقشه را به اثبات می‌رساند وجود داشته باشد، پس براساس مقولۀ پذیرفته شدۀ (إذا ورد الأثر بطل النظر) هرگونه رأی و نظر را كنار گذاشته از آن اثر و دلیل پیروی نماید.

 اما برخلاف حقیقت مسلمۀ فوق، از گذشته‌های دور تا امروز افراد و گروه‌های را سراغ داریم كه براساس نداشتن باور صحیح و درست بر موضوعی از موضوعات اعتقادی كه توسط سنت و یا حدیث به ثبوت رسیده است این صدا را با بسیار بیباكی بلند نموده می‌گویند كه این حدیث و یا روایت خبر واحد است، و توسط خبر واحد كه تنها افادۀ ظن و گمان را می‌كند، موضوع اعتقادی به اثبات نمی‌رسد.

واینگونه باورها شكی نیست كه اثرات بسیار بد و منفی را در قبال دارد كه هركس نمی‌تواند ابعاد و خیم و گستردۀ آن را درک كند. و آن اثرات ناگوار و خطرناک كه در حقیقت می‌توان آن را یک توطئه شوم علیه حدیث و عقاید ثابته توسط حدیث خواند، عبارت‌اند از:

1. تضعیف و متزلزل ساختن عقاید اسلامی كه مسلمانان صدر اسلام و سلف صالح از گذشته‌های دور به آن اعتقاد و باور داشته، و همواره مطابق آن عمل نموده‌اند.
2. براه انداختن این تبلیغات شوم و زهرآگین كه علما و ائمۀ سلف به شمول صحابه و تابعین و سایر امامان دین همه خبر واحد را در باب اعتقادی نپذیرفته و یكسره آن را رد نموده‌اند.
3. ایجاد نمودن فاصله در مابین مسلمانان و احادیث نبوی كه دومین مصدر و مرجع معتبر دین اسلام است با براه انداختن این ادعا كه مسالۀ عدم استدلال به خبر واحد در باب اعتقادیات یک موضوع و یا قاعدۀ پذیرفته شدۀ اصولی است كه علمای حدیث حق مداخله و بحث را دران ندارند.

با توجه به اهمیت موضوع و در عین حال خطرناک بودن نكات فوق، علمای سلف و خلف در مورد حجت و دلیل بودن خبر واحد در باب عقاید و احكام تحقیقات مفید و سودمندی را ارائه نموده‌اند كه از آن جمله می‌توان از تحقیقات امام شافعی در كتاب الرسالة (ص:371)، و امام بخاری در صحیح البخاری، و شیخ الإسلام ابن تیمیه در جلد (17 /18) كتاب مجموع الفتاوی، و علامه ابن قیم در كتاب **مختصر الصواعق الـمرسلة** (2/233 **–** 242)، و علامه ابن حزم در كتاب إحكام الأحكام (1/119) نام برد.

همچنان برخی علمای معاصر دیگر رساله‌های مستقل و بسیار ارزشمندی را در ارتباط این موضوع تالیف نموده‌اند كه از آن جمله می‌توان از كتاب محدث بزرگ عصر علامه ناصر الدین البانی كه زیر عنوان: «الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام» تالیف نموده است، و كتاب دكتور احمد محمود عبد الوهاب شنقیطی كه زیر عنوان **«**خبر الواحد و حجیته**»** تالیف نموده است، و كتاب شیخ عبد الله بن عبد الرحمن بن جبرین كه زیر عنوان «أخبار الآحاد في الحديث النبوي - حجيتها – مفادها – العمل بموجبها» تالیف نموده، و كتاب «أصل الاعتقاد» از دكتور عمر سلیمان الأشقر، و كتاب شیخ سلیم الهلالی كه زیر عنوان **«**الأدلة والشواهد على وجوب الأخذ بخبر الواحد في الأحكام والعقائد**»** تالیف نموده است، نام برد.

**\*\*\***

دلايل حجيت و صحت استدلال بر خبر واحد در باب عقائد و احكام

الف- دلائل قرآنی:

دلائل حجت بودن خبر واحد از قرآن كریم در باب عقاید و احكام آیات ذیل‌اند:

دلیل اول: عام و شامل بودن دلائل وجوب اخذ به سنت و حدیث رسول الله طوریكه تمام مسائل اعتقادی و عملی هردو را یكسان شامل می‌گردد، و هیچ دلیلی برای استثنای عقاید و یا مسائل اعتقادی وجود ندارد.

طوریكه خداوند متعال در این مورد فرموده است:

 ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

**«**و هیچ مرد و زن مؤمنى را نسزد كه چون خدا و فرستاده‏اش به كارى فرمان دهند براى آنان در كارشان اختیارى باشد و هركس خدا و فرستاده‏اش را نافرمانى كند قطعا دچار گمراهى آشكارى گردیده است**»**.

ونیز فرموده است:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

**«**و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید**»**.

وجه استدلال:

در مورد شیوۀ استدلال از این دوآیت مباركه باید گفت كه كلمۀ: (امرا) در آیه اولی كه نكره است و در سیاق و روند عموم واقع شده است، و كلمۀ (ما) در آیۀ دومی كه از صیغه‌های عموم به شمار می‌رود، شامل عقاید و احكام هردو می‌گردند.

دلیل دوم: عام و شامل بودن كلمۀ (دین) كه عقاید و احكام همه را یكسان شامل می‌گردد:

در قرآن كریم آیۀ وجود دارد كه بر حجت بودن اخبار آحاد در دین و تمام مسائل دینی می‌كند، و شكی نیست كه واژه و كلمۀ (دین) كه در برخی آیات تذكر گردیده است، عقاید و احكام هردو را در بر می‌گیرد.

طوریكه خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢﴾ [التوبة: 122].

**«**و شایسته نیست مؤمنان همگى [براى جهاد] كوچ كنند پس چرا از هر فرقه‏اى از آنان دسته‏اى كوچ نمى‏كنند تا [دسته‏اى بمانند و ] در دین آگاهى پیدا كنند و قوم خود را و قتى به سوى آنان بازگشتند بیم‌دهنده باشد كه آنان [از كیفر الهى] بترسند**»**.

در این آیه مباركه الله تعالی مؤمنین و مسلمانان را ترغیب و دعوت نموده است تا گروهی از ایشان جهت آموختن دین و فراگرفتن دانش و تفقه دینی نزد پیامبر  بروند و بعد از فراگرفتن مسایل مهم دین بطرف قوم و مردم خویش عودت نموده، آموخته‌های خوش را به ایشان ابلاغ نمایند.

و در این هیچگونه شكی وجود ندارد كه فراگرفتن دانش و تفقه دینی كه مسلمانان به آن مامور گردیده‌اند عقاید و احكام همه را یكسان شامل گردیده و مخصوص به احكام فرعی نمی‌باشد، بلكه آنچه كه مسلم و پذیرفته شده است این است كه معلم و آموز گار دین و مسائل دینی در قدم اول به تعلیم و آموزش مطالبیكه از همه مهم‌تر و ضروری‌تر است آغاز می‌كند، و بدیهی است كه آموختن عقاید و فراگرفتن مسائل اعتقادی نسبت به تمام احكام، مهمتر و ضروری‌تر می‌باشد.

 پس این آیۀ كریمه دیدگاه و بینش آنانی را كه اخبار آحاد را در باب عقاید حجت نمیدانند بصراحت رد می‌كند؛ زیرا الله تعالی در آیۀ مباركۀ فوق طوریكه طائفه و گروهی از مسلمانان را به آموختن دین و فراگرفتن تفقه و دانش دینی كه عقاید و احكام هردو را شامل می‌گردد، ترغیب نموده است همچنان در عین زمان ایشان را مكلف ساخته است تا بعد از برگشت نمودن از نزد پیامبر با ابلاغ نمودن آن دانش و آموخته‌های دینی، قوم و مردم خویش را از مخالفت و بی اعتنایی در برابر آنچه كه ابلاغ نموده‌اند برحذر نمایند.

در مورد كلمه (طائفة) كه در آیت تذكر گردیده است باید گفت كه كلمه و یا لفظ (طائفة) در لغت و زبان عربی بر یک فرد نیز اطلاق می‌گردد.

چنانچه علامه ابن اثیر جزری در مورد می‌گوید: **«**الطائفة: الجماعة من الناس وتقع على الواحد**»**([[25]](#footnote-25)). **«**طائفه جمعی از مردم را گفته می‌شود كه بر یک فرد نیز صدق می‌كند**»**.

امام بخاری/ در صحیح خود می‌گوید: «ويسمى الرجل طائفة لقوله تعالى: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ﴾، فلوا اقتتل رجلان دخلا في معنى الآية»([[26]](#footnote-26)). یعنی: یک آدم را نیز می‌توان طائفه گفت؛ زیرا الله تعالی فرموده است: **«**و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند**»**.

پس اگر دو نفر با هم در گیر شوند و بجنگند حكم آیت آن دو را نیز فرا می‌گیرد.

حافظ ابن حجر عسقلانی شارح مشهور صحیح البخاری می‌نویسد: **«**إن لفظ طائفة يتناول الواحد فما فوقه ولا يختص بعدد معين، وهو منقول عن ابن عباس وغيره كالنخعي ومجاهد...**»** ([[27]](#footnote-27)). یعنی: لفظ (طائفة) یک فرد و بالاتر از یک فرد را در بر می‌گیرد، و مخصوص عدد معین و خاصی نمی‌باشد، و این نظر از ابن عباس و غیر او مانند امام ابراهیم نخعی و مجاهد نیز نقل شده است.

پس نتیجه و ثمره گفته‌های فوق این است كه اگر توسط اخبار آحاد در باب عقائد و احكام هردو حجت الهی و شرعی بر مردم حجت قائم نمی‌گردید، هیچ وقت الله تعالی گروهی از مسلمانان را كه حد اقل یک فرد را نیز شامل می‌گردد بر خروج و فراگرفتن دانش و تفقه دینی و سپس تبلیغ و رسانیدن آن تشویق و توصیه نمی‌كرد. پس از اینجا معلوم گردید كه علم توسط خبر واحد نیز حاصل می‌گردد.

نكته مهم دیگری كه مفهوم فوق را تاكید بیشتر می‌نماید این است كه خداوند متعال با این فرموده‌اش (لعلهم يحذرون) احتیاط و حذر نمودن را بر انذار آن طائفه مرتب نموده است، پس از این تعلیل الهی این حقیقت نیز واضح و معلوم می‌گردد كه توسط انذار طائفه و گروهی از مؤمنین كه یكفرد را نیز شامل می‌شود، علم و یقین برای مخاطب حاصل می‌گردد.

پس بصراحت كامل می‌توان گفت كه آیۀ كریمۀ فوق حجت بودن خبر واحد را در باب عقائد و احكام هردو یكسان به اثبات می‌رساند.

دلیل سوم: ممانعت از پیروی نمودن آنچه كه فاقد دلیل باشد:

خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌ﴾ [الإسراء: 36].

**«**و چیزى را كه بدان علم ندارى دنبال مكن**»**.

یعنی از آنچه كه در مورد آن علم و باور كامل نداری، نه پیروی كن و نه مطابق آن رفتار و عمل كن، و همه میدانند كه مسلمانان از زمان اصحاب رضوان الله علیهم تا امروز از اخبار و روایات احاد نه تنها پیروی نمودند بلكه مطابق آن عمل نموده و به وسیلۀ آن حتی امور غیبی و مسائل اعتقادی، مانند: مسائل مربوط به آغاز خلقت، علایم قیامت و صفات الله تعالی را نیز به اثبات رسانیدند، اگر اخبار و روایات احاد - طویكه برخی‌ها ادعا می‌نمایند - افادۀ علم را نمی‌كرد و مثبت مسائل اعتقادی نمی‌بود، پس لازم آن این می‌شد كه علمای سلف اعم از صحابه، تابعین و تبع و تابعین بر خلاف آیۀ كریمه رفتار نموده از آنچه كه علم نداشتند، پیروی نمودند([[28]](#footnote-28))، و شكی نیست كه جرأت اظهار این سخن را در مورد ایشان شاید هیچ مسلمانی نداشته باشد.

دلیل چهارم: توصیه به پذرفتن سخن شخص عادل بدون ضرورت به دقت و تثبت:

 خداوند متعال در این مورد فرموده است:

 ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ﴾ [الحجرات: 6].

**«**اى كسانى كه ایمان آورده‏اید اگر فاسقى برایتان خبرى آورد نیک و ارسى كنید**»**.

از مفهوم شرط و صفت **﴿**إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ**﴾** كه دلیل خطاب نامیده می‌شود معلوم می‌گردد كه اگر شخص عادل و غیر فاسق در مورد چیزی معلومات دهد و یا از چیزی خبر دهد، پس باید سخن او را بدون در نظر داشت تثبت و بررسی در تمام امور كه عقاید و احكام را نیز در بر می‌گیرد باید پذیرفت، و با خبر دادن آن شخص عادل و غیر فاسق حجت الهی بر خلق و مخاطب قائم می‌گردد.

دلیل بارز و واضح صحت این استدلال تعامل صحابه و سایر علمای سلف است كه همواره سخن، فرمان و یا عملكرد رسول الله  را با جملاتی، مانند: **«**قال رسول الله كذا، فعل رسول الله كذا، وأمر بكذا، ونهی عن كذا**»** به یكدیگر ابلاغ نمودند، و جانب مقابل بدون شک و تردید آن خبر و فرموده پیامبر  را می‌پذیرفت.

این بود آیات چندی در مورد صحت استدلال بر خبر واحد در باب احكام و عقاید كه با توضیح و جه استدلال بیان گردید، و علاوه بر آیات ذكر گردیده آیات دیگری نیز وجود دارد كه در كتب و رساله‌های كه در این مورد تالیف گردیده است با تفصیل و توضیح بیشتر بیان گردیده است.

ب: دلائل حجت بودن خبر آحاد در عقاید و احكام از سنت نبوی:

آنچه كه از آیات مباركۀ فوق به اثبات رسید، از احادیث و روایات صحیح و معتبر نیز ثابت می‌گردد، و آن اینكه سنت قولی و فعلی پیامبر ، و همچنان روش عملی صحابه این حقیقت را به اثبات می‌رساند كه اخبار آحاد در باب عقاید و احكام یكی از دلایل معتبر شرعی بشمار می‌رود كه برخی از آن احادیث را خدمت علاقمندان و خوانندگان تقدیم می‌دارم.

1**-** پیامبر در یک حدیث متواتر به استماع و گوش دادن، حفظ و روایت مقوله‌هایش ترغیب و توصیه نموده فرمودند: **«**نضر الله امرأ سمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها...**»**([[29]](#footnote-29)). **«**الله تعالی همیشه شاد و تازه نگهدارد مردی را كه به سخن‌ها و گفته‌های من گوش نهاد، سپس معنای آن را بخوبی درک كرد و حفظ كرد و به دیگران نیز ابلاغ نمود**»**.

در این حدیث شریف طوریكه گفته شد پیامبر به استماع و گوش دادن به مقوله و روایاتش، و همچنان حفظ و ادای آن به دیگران توصیه و ترغیب نموده‌اند، و در این شكی نیست كه مقالات و سخنان ارزشمند پیامبر عقاید و احكام هردو را یكسان شامل می‌گردد، پس این توصیه و دعای نیک و ارزشمند پیامبر كه در قدم اول متوجه فرد غیر مشخص (امرؤا) شده است دلیل است بر اینكه توسط ابلاغ یک فرد نیز حجت قائم می‌گردد، و این مفهوم و برداشت را تعامل پیامبر هم تأیید می‌كند طوریكه ایشان سفرا و نمایندگان خود را بطرف ملوک و رؤسای مختلف می‌فرستادند، و با فرستنادن ایشان حجت الهی قائم می‌گردید.

2**-** امام بخاری / در صحیح البخاری كه به اتفاق جمهور علمای اهل سنت و تمام مسلمانان صحیح‌ترین كتاب بعد از كتاب الله به شمار می‌رود، باب مطولی را در مورد صحت استدلال به خبر واحد وضع نموده فرموده است:

**«**باب ما جاء في إجازة خبر الواحد الصدوق في الأذان والصلاة والصوم والفرائض والأحكام وقول الله تعالى: ﴿فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ﴾ [التوبة: 122] ويسمى الرجل طائفة لقوله تعالى: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ﴾ [الحجرات: 9]. فلو اقتتل رجلان دخلا في معنى الآية وقوله تعالى: ﴿إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ﴾ وكيف بعث النبي  أمراءه واحدا بعد واحد فإن سها أحد منهم رد إلى السنة**»**([[30]](#footnote-30)). **«**یعنی باب در بیان مجاز بودن استدلال به خبر و روایت فرد واحد كه از خاصیت صدق و راستی بر خوردار بوده باشد در باب‌های چون: آذان، نماز، روزه، و سایر فرایض و احكام، و در مورد این آیۀ مباركه كه خداوند متعالفرموده است: ﴿فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ﴾ [التوبة: 122] و فرد واحد را نیز می‌توان طائفه نامید، طوریكه خداوند متعال فرموده است:﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ﴾ [الحجرات: 9]. پس اگر دو نفر هم بایكدیگر به جنگ بر خیزند مشمول حكم آیۀ فوق می‌گردند و همچنان باب در بیان این آیۀ مباركه كه خداوند متعال فرموده است: ﴿إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ﴾ و همچنان در مورد چگونگی فرستادن پیامبر امراء و نمایندگان خود را طوریكه ایشان یكی را بعد از دیگری را بطرف رؤساء و زمامداران وقت می‌فرستاد، و اگر یكنفر مرتكب سهو و اشتباه می‌گردید بطرف سنت بر گردانده می‌شد**»**.

سپس امام بخاری / در تحت باب فوق بخاطر توضیح مطالب ترجمة الباب و مجاز بودن استدلال به خبر واحد و عمل نمودن به آن روایات و احادیث متعددی را ذكر نموده است كه برخی از آن روایات قرار ذیل‌اند:

3- «عن مالك بن الحويرث قال: أتينا النبي ونحن شببة متقاربون فأقمنا عنده نحوا من عشرين ليلة وكان رسول الله رحيما رفيقا فلما ظن أنا قد اشتهينا أهلنا أو قد اشتقنا سألنا عمن تركنا بعدنا فأخبرناه قال: ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم وعلموهم ومروهم وصلوا كما رأيتموني أصلي**»**([[31]](#footnote-31)). **«**مالک بن الحویرث داستان آمدنش را نزد پیامبر بیان كرده می‌گوید: ماجمعی از جوانانیكه در عمر از یكدیگر تفاوت اندک داشتیم نزد پیامبر آمدیم و تقریبا بیست شب را نزد ایشان سپری نمودیم، پیامبر چونكه یک شخص بسیار مهربان و نردم دل بودند؛لذا زمانیكه درک كردند كه ما شوق و علاقۀ برگشت به فامیل‌های خود را داریم از ما در مورد فامیل و بازمندگان‌مان سوال نمودند و ما هم در مورد معلومات دادیم، پیامبر بعد از كسب معلومات و اجازۀ برگشت ما را توصیه نموده فرمودند: بطرف فامیل‌هایتان عودت نموده و در مابین ایشان اقامت نمائید، همچنان ایشان را آموزش دهید و توصیه نمائید، و همان طوریكه مرا دیدید نماز می‌خوانم شما هم به همان كیفیت و شیوه نماز بخوانید**»**.

طوریكه در حدیث شریف تذكر گردید پیامبر  هر فردی از آن دسته جوانان را امر فرمود تا افراد فامیل و خانوادۀ خویش را تعلیم و آموزش دهند، و در این شكی نیست كه تعلیم و آموزش موضوعات و مسائل عقیده را نیز در بر می‌گیرد بلكه مسایل اعتقادی در رأس تمام موضوعات تعلیمی قرار دارد، پس اگر خبر واحد در باب اعتقاد حجت و دلیل نباشد این امر پیامبر  مفهوم خود را از دست می‌دهد.

4- از انس بن مالک روایت شده است كه مردمان یمن نزد رسول الله  آمدند و از ایشان تقاضا نمودند تا فردی را جهت تعلیم و آموزش اسلام و احكام آن بفرستند.

همان بود كه پیامبر  دست ابوعبیده در دست خود گرفته فرمودند:

**«**هذا أمين هذه الأمة**»**([[32]](#footnote-32)). **«**این شخص را كه امانت دار‌ترین امت است می‌فرستم**»**.

و در روایت حذیفه آمده است كه پیامبر  به مردم نجران گفتند: **«**لأبعثن إليكم رجلا أمينا حق أمين. فاستشرف لها الناس فبعث أبا عبيدة بن الجراح»([[33]](#footnote-33)). **«**نزد شما مرد و اقعا امانت داری می‌فرستم، مردم با دقت متوجه این سخن پیامبر شدند، همان بود كه ابوعبیده را به ایشان معرفی نموده فرستادند**»**.

اگر خبر واحد حجت نمی‌شد پیامبر هیچ وقت ابوعبیده را به تنهایی نمی‌فرستاد.

همچنان پیامبر برخی از یاران دیگر خود مانند علی بن ابی طالب، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، و غیره را به مناطق مختلف فرستادند طوریكه احادیث و روایات ایشان در صحیحین و سایر كتب حدیث آمده است. و در این شكی نیست كه اصحاب نامبرده در پهلوی اینكه سایر احكام را به مردم تعلیم و تلقین می‌نمودند همچنان مسائل اعتقادی را نیز تلقین و تعلیم می‌نمودند. پس اگر با فرستادن ایشان حجت بر مردم قائم نمی‌شد فرستادن یک یک نفر به عنوان معلم و آموزگار كار عبث و بیهوده تلقی می‌گردید كه پیامبر از همچو عمل پاک و منزه می‌باشد.

5- «عن عبد الله بن عمر قال: بينا الناس بقباء في صلاة الصبح إذ جاءهم آت فقال إن رسول الله قد أنزل عليه الليلة قرآن وقد أمر أن يستقبل الكعبة فاستقبلوها وكانت وجوههم إلى الشام فاستداروا إلى الكعبة»([[34]](#footnote-34)). **«**از عبد الله بن عمر ب روایت است كه می‌گوید: زمانیكه مردم و نماز گزاران در قبا در نماز صبح قرار داشتند كه شخصی نزد ایشان آمد و گفت: امشب بر رسول الله وحی قرآنی نازل گردید كه دران به استقبال و روی نمودن بطرف كعبه مأمور شدند مردم قبا كه روی های‌شان بطرف شام بود همزمان با راپور یكنفر در جریان نماز بطرف كعبه برگشتند**»**.

این روایت نص صریح است بر اینكه اصحاب و یاران پیامبر  خبر واحد را در مورد منسوخ شدن روی نمودن بطرف بیت المقدس كه به وجوب آن قبلا معتقد بودند، پذیرفتند، اگر خبر واحد نزد ایشان حجت و دلیل معتبر نمی‌بود هرگز بسبب آن از آنچه كه به آن اعتقاد داشتند، منصرف نمی‌شدند.

6 - «عن سعيد بن جبير قال: قلت لابن عباس: إن نوفا البكالي يزعم أن موسى صاحب الخضر ليس موسى نبي إسرائيل فقال ابن عباس: كذب عدو الله أخبرني أبي بن كعب قال: خطبنا رسول الله ثم ذكر حديث موسى والخضر بشيء يدل على أن موسى عليه السلام صاحب الخضر»([[35]](#footnote-35)). **«**سعید بن جبیر می‌گوید: من از عبد الله بن عباس ب سوال نموده گفتم: نوف بكالی به زعم خود در مورد موسی نامی كه با خضر یكجا سفر كرد چنین ادعا را می‌كند كه گویا او موسی بنی اسرائیل نبود! ابن عباس ب در جواب این پرسش سعید بن جبیر گفت: دشمن خدا دروغ گفته است (اشتباه نموده است)؛زیرا ابی بن كعب برایم گفت: رسول الله در جریان خطبۀ كه به ما ایراد فرمودند از موسی و خضر إ یاد آور شدند، و از آنچه در مورد ایشان اظهار داشتند معلوم می‌گردد كه موسای كه با خضر سفر كرد همان موسی بنی اسرائیل بود**»**.

طوریكه دیده می‌شود عبد الله بن عباس ب با و صف تقوی و پرهیزگاری، احتیاط و دقتش روایت ابی بن كعب را در مورد جریان موسی و خضر نه تنها می‌پذیرد بلكه براساس آن نظر نوف بكالی را بشدت رد می‌نماید.

این بود برخی احادیث و روایاتیكه صحت استدلال بر خبر واحد را تایید می‌كند.

**\*\*\***

ديدگاه علماء و پيشوايان دين پيرامون حجيت خبر واحد

به تاسی از آیات و روایات فوق تعامل علما و دانشمندان معتبر در مورد اخبار آحاد چنین بوده است كه آن‌ها روایات و احادیث آحاد را بدون استثنا در باب عقاید و احكام می‌پذیرفتند كه چند نمونۀ تعامل ایشان را خدمت خوانندگان و پژوهشگران تقدیم می‌نمایم.

امام أحمد بن حنبل و خبر واحد:

از امام احمد بن حنبل/ در مورد احادیث رؤیت الله تعالی چنین نقل شده كه گفته است: **«**نؤمن بها ونعلم أنها حق نقطع على العلم بها»([[36]](#footnote-36)). **«**ما به رؤیت باری تعالی و حق بودن آن ایمان و باور داریم و به معلوم بودن آن نیز یقین كامل داریم**»**.

همچنان امام در كتاب رد بر زنادقه و جهمیه ‌اش با تمسک نمودن به احادیث آحاد نظر مخالفین رؤیت باری تعالی را رد نموده است([[37]](#footnote-37)).

واین نظر امام احمد را جمعی از محققین مانند: علامه ابن تیمیه، علامه ابن قیم، سفارینی، ابن حزم و شوكانی نقل نموده‌اند([[38]](#footnote-38)).

امام شافعی و خبر واحد:

امام ابن قیم در الصواعق الـمرسلة می‌گوید: «وقد صرح الشافعي في كتبه بأن خبر الواحد يفيد العلم، ونص على ذلك صريحاً في كتاب اختلاف مالك، ونصره في الرسالة الـمصرية»([[39]](#footnote-39)). **«**امام شافعی در كتاب‌های خود بصراحت تذكر داده كه خبر واحد افادۀ علم را می‌كند، چنانچه این مطلب را در كتاب اختلاف مالک بصراحت بیان داشته و در رسالۀ مصریه‌اش نیز آن را تایید بیشتر نموده است**»**([[40]](#footnote-40)).

امام مالک و خبر واحد:

علامه ابن حزم و ابن قیم و دیگران در كتاب‌های خویش از فقیه مالكی ابن خویز منداد نقل قول نموده‌اند كه او در كتاب اصول فقه خود از مالک نقل قول نموده است كه خبر واحد نزد وی افاده علم را می‌كند([[41]](#footnote-41)).

**\*\*\***

اما ابوحنیفه و خبر واحد:

در مورد دیدگاه امام ابوحنیفه پیرامون خبر واحد نص صریحی را سراغ نداریم اما شیخ محمد ابوزهره گفته است: **«**والحديث الـمشهور يفيد عند أبي حنيفة أصحابه العلم اليقين، ولكن دون العلم بالتواتر وهو قد يزاد به علی القرآن عندهم**»**([[42]](#footnote-42)). یعنی: «حدیث مشهور **–** كه نوعی از خبر واحد به شمار می‌رود **–** نزد امام ابوحنیفه و یارانش افادۀ علم یقینی و قطعی را می‌كند اما مرتبۀ این علم از علمیكه توسط حدیث متواتر حاصل می‌گردد پائین‌تر و كم‌تر است، و توسط حدیث مشهور می‌توان زیادت را بر نص قرآن قبول كرد».

نظر امام ابن حزم و داود ظاهری:

نظر امام ابن حزم و داود ظاهری رحمهما الله كه از پیروان مذاهب ائمۀ اربعة بشمار نمیروند این است كه خبر و روایت آن راوی كه از خصوصیت عدالت بر خوردار بوده باشد، و از مانند خود تا رسول الله  حدیثی را روایت كند، روایت همچو شخص قابل قبول بوده و افادۀ علم و عمل هر دو را می‌كند ([[43]](#footnote-43)).

نظر ابن صلاح و برخی علمای دیگر:

امام ابن الصلاح و برخی علمای دیگر مانند: حافظ ابن كثیر، ابن حجر عسقلانی، امام سیوطی و دیگران این است كه اگر خبر واحد حامل برخی قراین باشد مانند موجودیت آن خبر در صحیحین و یا یكی از آن‌ها، و یا اینكه حدیث مورد پذیرش تمام علما قرار گرفته باشد، پس همچو روایت افادۀ علم و یقین را می‌كند([[44]](#footnote-44)).

عدم پذیرفتن اخبار آحاد در باب عقاید موجب رد تعداد زیادی از مسائل اعتقادی می‌گردد:

انكار از حجیت خبر واحد در باب عقاید سبب رد برخی از مسائل اعتقادی می‌گردد، طوریكه برخی از گروه‌های كه خبر واحد را رد نموده‌اند، از آن مسائل اعتقادی ذیل انكار نموده‌اند:

1. نبوت و پیامبری آدم و سایر پیامبرانیكه نبوت ایشان در قرآن بصراحت ذكر نشده است.
2. افضیلت پیامبر نسبت به سایر پیامبران.
3. ثبوت و اختصاص شفاعت عظمی برای رسول اكرم محمد .
4. شفاعت پیامبر در حق مرتكبین كبائر این امت.
5. غیر از قرآن سایر معجزاتیكه به پیامبر نسبت كرده شده است كه تفصیلات شق شدن قمر و مهتاب را نیز شامل می‌گردد.
6. صفات بدنی و برخی مشخصات اخلاقی پیامبر .
7. احادیث و روایاتیكه در مورد آغاز خلقت و پیدایش، صفات ملائک، صفات جن‌ها، جنت و دوزخ و مخلوق بودن آن‌ها، و از جنت آمدن سنگ حجر الاسود آمده است.
8. آن دسته خصوصیات و مشخصاتی كه امام سیوطی در كتاب الخصائص الكبری خود در مورد پیامبر جمع آوری نموده است، مانند داخل شدن ایشان در جنت و مشاهده نمودن باشندگان آن و مسلمان شدن قرین جنی ایشان.
9. باور نمودن به بهشتی بودن عشره مبشره.
10. باور و ایمان داشتن به سوال منكر و نكیر در قبر.
11. ایمان و باور به عذاب قبر.
12. ایمان و باور به فشار و تنگ شدن قبر.
13. ایمان و باور به میزان و ترازوی دارای دو پله می‌باشد.
14. ایمان و باور به پل صراط.
15. ایمان و باور به حوض پیامبر و اینكه هركس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود.
16. داخل شدن هفتاد هزاز فرد این امت در بهشت بدون حساب و كتاب.
17. سوال پیامبران در محشر از انجام تبلیغ.
18. ایمان و باور به تمام آنچه كه در مورد صفت قیامت، حشر و نشر آمده است.
19. ایمان و باور به قضا و قدر و اینكه سعادت و شقاوت، رزق و اجل هر انسان مقدر و ثبت می‌باشد.
20. ایمان و باور به قلمیكه همه چیز توسط آن نوشته شده است.
21. ایمان و باور به عرش و كرسی به شكل حقیقی آن.
22. ایمان و باور به اینكه مرتكبین گناهان كبیره همیشه در دوزخ نمی‌ماند.
23. ایمان و باور به اینكه ارواح شهدا به شكل پرندگان بزرگ در جنت پرواز می‌كنند.
24. ایمان به اینكه الله تعالی بر زمین خورد ن اجساد انبیا را حرام قرار داده است.
25. ایمان به وجود ملائک و فرشتگانیكه در زمین سیاحت، و رفت و آمد می‌كنند و درود مردم را به پیامبر  ابلاغ می‌نمایند.
26. ایمان به مجموع علامات قیامت، مانند: ظهور مهدی، نزول عیسی ، خروج دجال و **دابة الأرض** و سایر علامات دیگر كه در احادیث صحیح تذكر رفته است.
27. حدیث متفرق شدن امت به 73 فرقه و گروه، و اینكه تمام گروه‌ها راهی دوزخ می‌شوند مگر یک گروه و آن همان گروهی است كه اعتقاد و عمل ایشان مانند اعتقاد و عبادت اصحاب باشد.
28. ایمان و باور به تمام اسمای حسنی و صفات برتر خداوند متعال، براساس آن احادیث و روایات صحیح و معتبریكه آن اسماء و صفات را به اثبات می‌رساند، مانند: نام‌های چون: العلی، القدیر، و صفات فوقیت، نزول و غیره.
29. ایمان به عروج و بالا رفتن پیامبر بطرف آسمان و ملأ أعلی، و مشاهده نمودن آیات بس بزرگ.

این‌ها ‌اند برخی از اعتقادات صحیح و باور‌های درست اسلامی كه توسط احادیث و یا مشهور به اثبات رسیده و مورد پذیرش و قبول امت اسلامی قرار گرفته است.

پس اگر احادیث آحاد را به علت اینكه افادۀ ظن و گمان را می‌كند رد كرده شود پس پذیرفتن مسائل و باور‌های اعتقادی فوق زیر سوال می‌رود([[45]](#footnote-45)).

**\*\*\***

فصل سوم:
مسئوليت امت در برابر سنت

تمهيد

با تاسف فراوان باید گفت که در عصر حاضر برخی افراد و یا گروه‌ها، با و صف اینکه خود را بخشی از این امت، و یا منسوب به این امت می‌دانند، اما آگاهانه و یا نا آگاهانه در مورد دومین منبع تشریع اسلامی که همانا سنت نبوی و حدیث مطهر پیامبر  است، مرتکب یک سلسله تقصیرات و یا اشتباهاتی می‌شوند که آثار و پیامد‌های آن خیلی‌ها تلخ و ناگوار و هم چنان بس خطرناک می‌باشد. طوریکه دیده می‌شود برخی از ایشان در هنگام استدلال و یا استناد به سنت از تساهل و سهل انگاری کار گرفته، بدون تحقیق و تثبت، نه تنها به احادیث و روایات ضعیف، بلکه به روایات موضوعی استناد می‌نمایند.

برخی دیگر ایشان در اثر عدم فهم و یا درک سطحی و نادرست ازسنت در مورد نصوص صحیح و صریح آن تاویلات خیلی‌ها فاسد و نادرست، غیر علمی، و غیر و اقعی را مرتکب شده و می شوند.

وبرخی دیگر ایشان با استناد به علل و یا توجیهاتیکه از جال و تار عنکبوت هم ضعیف‌تر است، سنت و یا حدیث پیامبر را متروک و غیر قابل عمل دانسته، سعی می‌ورزند تا به نحوی از انحا خود را از آن مستغنی و بی‌نیاز سازند.

شکی نیست که تمام این افراد و یا گروه‌ها با این عمل کردها و دیدگاه‌های نا آگاهانه، غیر عادلانه و غیر واقع بینانه، و یا خصمانۀ خویش در برابر سنت طوریکه گروه آخری مرتکب آن شده‌اند، سعی می‌نمایند تا با توجیهات و تاویلات غیر علمی و غیر منطقی، و یا با ارائۀ شکوک و شبهات که یک حرکت کاملا عمدی و پلان شده است، ارتباط و پیوند نا گسستنی مسلمانان را با منبع دوم اسلام و شریعت اسلامی که در بیشتر از 40 مورد قرآن کریم خداوند متعال مسلمانان را به اطاعت و پیروی از آن امر فرموده است، تضعیف و یا قطع نمایند.

اینک بنده با توجه به اهمیت سنت و جایگاه رفیع آن در دین مقدس اسلام که به اتفاق تمام افراد امت اسلامی منبع دوم دین مقدس اسلام، و در عین حال مبین و شارح منبع اول به شمار می‌رود، و هم چنان با توجه به موقف و عمل کردهای منفی و در عین حال خطرناک برخی افراد و یا گروه‌های که خودرا به این امت منسوب می‌دانند خواستم تا نکات چندی را پیرامون مسؤولیت‌های عمده و اساسی امت در برابر سنت ارائه نمایم، تا بدینوسیله برخی از مسؤولیت‌های دینی و ایمانی خودرا كه پند و نصیحت و توضیح حقایق است ایفا نموده، و از طرف دیگر توانسته باشم توجه مسلمانان بااحساس، مخصوصا محصلین جوان را به برخی از مسؤولیت‌های ایمانی شان در قبال سنت، معطوف سازم.

زیرا هیچ نوع شک و تردیدی وجود ندارد که اگر امت اسلامی و اقعا مسؤولیت‌های بزرگ خودرا در قبال دین و منبع اولی و دومی آن که همانا قرآن كریم و سنت نبوی است درک نموده، و در تمام شئون زندگی شان مطابق هدایات و فرامین آن دو عمل نمایند، به لطف و یاری خداوند قادر و توانا می‌توانند در برابر هر نوع تهاجم ایستادگی نموده، عزت و حیثیت ازدست رفته شان را دوباره بدست بیاورند.

مسؤولیت‌های عمدۀ امت در برابر سنت عبارت‌اند از:

1. تمحیص و تثبت در مورد سنت.
2. فهم درست سنت.
3. التزام و عمل به سنت.
4. نشر و تبلیغ سنت.

اینک به توفیق و یاری خداوند متعال هریكی از مطالب چهار‌گانه فوق را با استفاده از مراجع معتبر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهم.

**\*\*\***

 (1) تفحص و تثبت و یا دقت در برابر سنت

مسؤولیت اول امت در برابر سنت همانا تفحص و تثبت است؛ زیرا این یک امر مسلم و حقیقت انکار نا پذیر است که هر سخن و یا حدیثی را که به پیامبر نسبت کرده شده و یا می‌شود **–** مخصوصا توسط افراد كم علم و یا غیر متخصص - لازم نیست که از صحت كامل برخوردار باشد زیرا ما در کتب مختلف تفسیر، حدیث، عقاید، فقه، سیرت و تاریخ... احادیث و روایات ضعیف و حتی موضوعی را نیز به کثرت سراغ داریم که هیچکس نمی‌تواند از موجودیت آن‌ها انکار نماید.

پس با توجه به موجودیت احادیث ضعیف بلكه موضوعی ضروری است تا در مورد سنت و احادیث پیامبر از تحقیق و تدقیق، تفحص و تثبت بیشتر کار گرفته شود تا حدیثی را که از پیامبر روایت نشده، به آن جناب نسبت کرده نشود.

و ناگفته نباید گذاشت که با توجه به اخطاریكه پیامبر در مورد جعل و وضع روایات دادند مسؤولیت نامبرده بزرگ‌تر بلکه چند برابر می‌گردد؛ زیرا پیامبر در مورد کسیکه به پیامبر دروغ می‌بندد، و یا بدون دقت و احتیاط سخن و روایتی را به ایشان نسبت می‌کند، فرمودند: **«**لا تكذِبوا عليَّ، فإنه مَنْ كَذَبَ عليّ فَلْيَلِجِ النارَ». **«**کسیکه عمدا از قول خود بر من دروغ ببندد باید جای خود را در دوزخ آماده بسازد**»**([[46]](#footnote-46)).

 و این و عید سخت و تکان دهنده مانع این شد که انس در مورد روایت احادیث از احتیاط و دقت بیشتر کار بگیرد، چنانچه در حدیث متفق علیه دیگری این حدیث روایت شده است که می‌گوید: «إِنه لَيَمْنَعُنِى أَنْ أحدّثكم حديثًا كثيرًا أَنَّ النبيَّ قال: مَنْ تعمَّدَ عليّ كَذِبًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ من النار**»**.«یگانه چیزی که مرا از کثرت روایت از رسول الله منع کرد این بود که پیامبر فرمودند: کسیکه قصدا بمن نسبت دروغ می‌دهد باید جایش را در دوزخ مهیا سازد**»**.

اما قبل از بیان نوعیت و یا چگونگی مسؤولیت ما در این راستا باید گفت که علما مخصوصا امامان برجستۀ حدیث در گذشته‌ها، مخصوصا در قرون سه گانه و طلایی صدر اسلام با ایجاد و معرفی نمودن علم مصطلح الحدیث و علم تخریج احادیث مسؤولیت‌های خویش را در این زمینه به و جه احسن ادا نمودند.

علم مصطلح الحدیث که در اساس بخاطر تمحیص و تفکیک حدیث ثابت از غیر ثابت، و یا شناخت حدیث مقبول از مردود وضع شده است، فشردۀ علوم متعددی است که در رأس آن‌ها علم علل حدیث، علم جرح و تعدیل قرار دارد. و علمای حدیث با وضع این علم و معرفی نمودن قواعد کلی آن توانستند احادیث پیامبر را از دس و تزویر، اشتباه و تغییر حفظ نمایند.

واقعا کسیکه با علم مصطلح الحدیث و کتب تالیف شده پیرامون آن آشنایی داشته باشد بخوبی می‌تواند این حقیقت را درک کند که علمای مصطلح در راستای تفکیک حدیث مقبول از مردود چه انداز تلاش‌های را به خرچ دادند؟.

طوریکه می‌بینیم علمای حدیث در نتیجۀ بروز حوادث و ظهور فتنه‌های مختلف که سبب روی کار آمدن فرق و گروه‌های مختلف سیاسی و غیر سیاسی شد در پهلوی نقد و بررسی متن حدیث، تمام حالات و کوائف زندگی راویان حدیث را از ولادت تا وفات بطور علمی و دقیق ارزیابی نموده، بدون در نظر داشت روابط فردی و یا اجتماعی مراتب ایشان را از لحاظ جرح و تعدیل روشن ساختند.

امام مسلم در مقدمۀ صحیح مسلم نظر امام ابن سیرین را در مورد تاریخچۀ ظهور علم رجال و یا بررسی اسانید نقل کرده، که گفته است: «لم يکونوا يسألون عن الإسناد فلما وقعت الفتنة قالوا سموا لنا رجالکم فينظر إلی أهل السنة فيؤخذ حديثهم وينظر إلی أهل البدع فلا يؤخذ حديثهم»([[47]](#footnote-47)). **«**مردم در گذشته بخاطر حاکم بودن فضای صداقت و امانت از وضعیت و چگونگی اسانید و روایات سوال نمی‌نمودند، اما زمانیکه فتنۀ بزرگ - که بقول مشهور منظور ابن سیرین از آن فتنه بشهادت رسیدن عثمان می‌باشد **–** رخ داد، مردم گفتند: اکنون از رجال روایات تان نام ببرید، پس دیده می‌شود اگر راوی از اهل سنت باشد روایتش می‌تواند قابل قبول باشد، اما اگر بر عکس راوی و یا روات ذکر شده در اسناد از اهل بدعت باشند پس روایات ایشان قابل قبول نمی‌تواند باشد**»**.

بار دیگر زمانیکه سنت و بعبارت دیگر احادیث و روایات پیامبر  کتب و معارف مختلف بکثرت ثبت و درج گردید، و اکثریت مؤلفین با عدم بیان نمودن مراجع و منابع آن احادیث، و نیز با عدم تعیین مرتبه و درجۀ آن‌ها از لحاظ قبول و رد به وجیبۀ تمحیص و تثبت خود عمل نکردند، اینجا هم علمای حدیث خود را مکلف دیدند تا مسؤولیت و وجیبۀ خویش را در این راستا بوسیلۀ تخریج نمودن احادیث ذکر شده در آن کتاب‌ها، و بیان نمودن درجه و مرتبۀ آن‌ها از لحاظ قبولیت و عدم قبولیت ادا نمایند، تا کسانیکه از علم و آگاهی کامل برخوردار نیستند با استفاده از کتب تخریج از حقیقت آن احادیث آگاه شوند. و واقعیت هم همین طور شد که براساس عامل و انگیزۀ فوق فن تخریج بوجود آمد، و کتب زیادی در قرون مختلف زیر عنوان کتب تخریج حدیث تالیف و طبع گردید.

این بود گوشه و یا پارۀ اندکی از تلاش‌های علمای سلف پیرامون تمحیص و یا تثبت در مورد حدیث و یا سنت.

لازم به تذکر است كه انشاء الله در ضمیمۀ این بحث عناوین کتب تالیف شده پیرامون علم اصول حدیث و یا مصطلح الحدیث، و کتب تالیف شده در تخریج احادیث، و کتب تالیف شده در جرح و تعدیل را به عنوان بحث تکمیلی خدمت خوانندگان ذكر خواهم كرد كه از بررسی اسامی آن کتاب‌ها این حقیقت واضح خواهد گردید که علمای حدیث در گذشته براساس نیازمندی‌های عصر مسؤولیت خود را اداء نمودند.

اما سوالیكه قابل طرح است این است که مسؤولیت مسلمانان مخصوصا علمای امت در عصر حاضر و كنونی چیست؟

مسؤولیت عمده علمای امت در عصر حاضر که عصر علم و تکنالوژی است در این راستا این است که به سطح جهان و با اشتراک و همکاری کشورهای مطرح اسلامی یک مؤسسه و یا نهاد متخصص علمی را تاسیس نمایند و در آن با گماشتن افراد متخصص در حدیث و علوم آن، تمام متون سنت از کتب و دواوین حدیث اعم از مطبوع و یا مخطوط ذخیره و جمع‌آوری گردد، و بعد از ذخیره و جمع آوری با بررسی و تحقیق پیرامون متون و اسانید آن، تمام احادیث را در دو بخش بزرگ زیر نام‌های احادیث مقبول و پذیرفته شده، و احادیث ضعیف و یا مردود، چاپ و تکثیر نمایند.

واین کار در عصر حاضر که برخی از کشورهای اسلامی از امکانات نسبتا خوب مالی و تخنیکی برخوردار هستند، دشوار به نظر نمی‌رسد طوریکه برخی کشورها عملا در سطح خود گام‌های مقدماتی را در این راستا برداشتند، و این گام‌ها می‌تواند در این راستا حیثیت خشت اول را داشته باشد، اما به سطح جهانی با تاسف در این راستا کار عملی صورت نگرفته است.

(2) بينش درست، و یا فهم و درک سالم از سنت

بعد از انجام دادن مسؤولیت، و یا ادای وجیبۀ اول که همانا تمحیص و تصفیۀ سنت از روایات ضعیف و موضوعی بود، مسؤولیت دیگری که در جای خود نیز از اهمیت فوق العادۀ برخوردار بوده و عائد حال ما مسلمانان می‌گردد، همانا فهم درست و برداشت سالم از سنت می‌باشد.

در این شکی نیست یگانه کسانیکه توانایی و ظرفیت، و یا استعداد انجام دادن این وجیبه را به نحو احسن و بهتر دارند، همانا علمای متبحر و ربانی این امت می‌باشند که از آن‌ها در یک حدیث **«**يحمل هذا العلم من خلف عدوله**»**([[48]](#footnote-48)). **«**به نام عُدول یعنی افراد خوب و شایسته تعبیر صورت گرفته، و ایشان را حاملین و اقعی میراث نبوت که همانا علم مستنبط از قرآن و حدیث است، نه تنها معرفی کرده شده بلکه این و ظیفۀ بس مهم و خطر ناک را بدوش آن‌ها گذاشته شده است**»**.

اهمیت این مسؤولیت در این است که تنها حاملین و اقعی میراث نبوت، در نتیجۀ درک سالم خویش از سنت توانایی این را دارند تا تحریف افراط‌گرایان ادعای نادرست یاوه گویان و یاوه سرایان، و تاویل افراد جاهل و بی‌دانش را دور نمایند.

اکنون قبل از اینکه مسؤولیت امت را در این راستا بازگو نمائیم بهتر است تا از برخی کوشش‌های علمای سلف در این مورد یاد آور شویم.

علمای سلف در گذشته‌های نه چندان دور بخاطر درک و فهم درست سنت، علوم و معارف مخصوصی را در حاشیۀ علوم حدیث ایجاد نمودند که با استفاده از آن علوم و معارف می‌توان معنای صحیح سنت و احادیث را درک کرد، و آن علوم و معارف عبارت‌اند از:

1. علم غریب الحدیث.
2. علم مختلف الحدیث.
3. علم ناسخ الحدیث و منسوخه.
4. علم اسباب ورود حدیث.

معرفی مختصر علم غریب الحدیث:

علم غریب الحدیث: علمی است که الفاظ و کلمات مشکل و یا غامض موجود در سنت و احادیث را توضیح و تشریح می‌نماید. و این علم در راستای فهم و درک درست سنت حیثیت خشت اولی را دارد، چنانچه از امام احمد بن حنبل / در مورد یکی از الفاظ و یا کلمات غریب سوال کرده شد، او در جواب گفت: توضیح این کلمه را از علمای غریب الحدیث استفسار نمائید؛ زیرا من برای خودم این اجازه را نمیدهم تا در مورد سنت پیامبر به اساس حدس و یا گمان حرف بزنم([[49]](#footnote-49)).

کتب تالیف شده در تفسیر و توضیح غریب الحدیث خیلی‌ها زیاد می‌باشد که مشهور‌ترین آن‌ها کتاب: **«**النهاية في غريب الحديث**»** است که توسط علامه ابن اثیر جزری متوفی 606 هـ تالیف گردیده است.

معرفی مختصر علم مختلف الحدیث:

علم مختلف الحدیث، یکی از علوم و معارف متعلق به علوم حدیث است که توسط آن تعارض و عدم هم آهنگی احادیثی را که در ظاهر با یک دیگر متعارض پنداشته می‌شود، مرفوع ساخته بگونۀ توافق و هم آهنگی و هم خوانی را در مابین آن‌ها قائم و برقرار میدارد.

هم چنان اگر انسان در فهم و درک معانی برخی احادیث و روایات، بامشکلی مواجه گردد، با استفاده و رجوع بطرف این علم می‌تواند مشکل موجود را مرفوع ساخته، معنا و مفهوم آن‌ها را به نحو خوب درک نماید، و به همین اساس این علم را به نام (مشکل الحدیث و یا مشکل الآثار) نیز شناخته شده است. و این علم هم مانند علم غریب الحدیث در حسن فهم سنت نقش بس مؤثری را ایفا می‌کند.

ودر اینجا از کتاب‌های معتبر و مشهور این علم، می‌توان از دو کتاب و منبع بسیار مهم و مشهور آن، که یکی (تأویل مختلف الحدیث) نام دارد، که توسط امام ابن قتیبه متوفی 276هـ تالیف گردیده است، و کتاب دومی که (شرح مشکل الآثار) نام دارد، و توسط امام ابوجعفر طحاوی متوفی 321هـ تالیف گردیده است، نام برد.

معرفی مختصر علم مختلف الحدیث

نسخ در حدیث عبارت است از ازاله و یا ازبین بردن حکم یک حدیث با ورود حدیث دیگر متاخر از آن.

وشناخت ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی در فهم و درک حدیث و احکام آن نقش بس مهمی را ایفا می‌نماید، چنانچه از علی بن ابی طالب روایت شده که روزی وی از نزد یک شخص و اعظ گذشت، و گفت: آیا تو ناسخ را از منسوخ تفکیک کرده می‌توانی؟ و اعظ گفت: نخیر. علی فرمود: هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک نمودی!([[50]](#footnote-50))

با توجه به اهمیت ناسخ و منسوخ در فهم سنت برخی از علمای حدیث کتاب‌های را در این مورد تالیف نموده‌اند که از مشهور‌ترین آن‌ها کتاب (**الاعتبار في الناسخ والـمنسوخ من الآثار**) است که توسط امام حازمی متوفی سال (584هـ) تالیف شده است.

معرفی مختصر علم ناسخ الحدیث و منسوخه

نسخ در حدیث عبارت است از ازاله و یا ازبین بردن حکم یک حدیث با ورود حدیث دیگر متاخر از آن.

و شناخت ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی در فهم و درک حدیث و احکام آن نقش بس مهمی را ایفا می‌نماید، چنانچه از علی بن ابی طالب روایت شده که روزی وی از نزد یک شخص و اعظ گذشت، و گفت: آیا تو ناسخ را از منسوخ تفکیک کرده می‌توانی؟ و اعظ گفت: نخیر. علی فرمود: هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک نمودی!([[51]](#footnote-51)).

با توجه به اهمیت ناسخ و منسوخ در فهم سنت برخی از علمای حدیث کتاب‌های را در این مورد تالیف نموده‌اند که از مشهور‌ترین آن‌ها کتاب (الاعتبار في الناسخ والـمنسوخ من الآثار) است که توسط امام حازمی متوفی سال (584هـ) تالیف شده است.

معرفی مختصر علم اسباب ورود حدیث:

منظور از علم اسباب ورود حدیث، ورود احادیثی است که بیانگر و یا بازگوکنندۀ جریان، و یا انگیزۀ ورود احادیث می‌باشد.

جایگاه این علم در چوکات علوم حدیث، مانند جایگاه علم اسباب نزول قرآن در تفسیرقرآن کریم است، طوریکه دانستن اسباب نزول آیات قرآن، در فهم و درک حقایق و معارف قرآنی نقش و تاثیر بس عمدۀ دارد، همچنان دانستن و یا دسترسی به اسباب ورود حدیث در فهم سنت و مسایل نهفته دران نقش بس بسزای دارد؛ زیرا فهم و درک سبب مستلزم فهم و درک مسبب می‌گردد.

با توجه به اهمیت این علم در فهم حدیث، علمای حدیث مانند بخش‌های قبلی در این بخش هم از خود کتب و تالیفاتی را به طور یادگار بجا گذاشته‌اند که مشهور‌ترین آن‌ها کتاب: (**البيان والتعريف في أسباب ورود الحديث الشريف**) است که توسط ابن حمزه مشقی متوفی سال (1120هـ) هـ تالیف گریده است.

این بود برخی از مساعی علمای سابق و گذشته در فهم درست سنت، اما وجیبۀ امت در عصر حاضر در این راستا چیست؟

به نظر برخی از علمای معاصر و نیز به نظر بنده وجیبه و مسؤولیت علمای امت در ارتباط فهم و درک صحیح سنت در عصر حاضر این است که در ادامه، و یا در نتیجۀ عمل بزرگ قبلی که همانا جمع آوری متون صحیح سنت و یا به عبارت دیگر تهیۀ (موسوعۀ متون صحیحه) بود، مجموعۀ دیگری توسط متخصصین حدیث و فقه زیر عنوان (موسوعۀ فقه سنت) در چوکات یک نهاد جهانی تهیه و تالیف گردد.

بعبارت دیگر همان نهاد و یا مؤسسۀ جهانی که نقد و بررسی متون حدیث را به عهده میگیرد، تهیۀ یک (موسوعۀ فقه الحدیث) را نیز باید بعهده بگیرد تا یکجا این هردو پروژۀ علمی به دست رس مردم قرار گیرد.

اما بخاطر برآورده شدن این هدف بزرگ و یا موفقیت و پیروزی این پروژه رعایت نمودن نکات ذیل ضروری می‌باشد.

1. در قدم اول البته بعد از تاسیس یک نهاد جهانی که و ابسته به تمام کشورهای اسلامی باشد، باید تمام امکانات بشری و مادی این پروژه آماده و مهیا گردد.
2. بعد از مهیا شدن تمام امکانات مادی و بشری آن باید از تمام اندوخته‌ها و یا ذخیرۀ علمی بزرگ گذشتگان و یا علمای سلف، اعم از مطبوع و یا مخطوط استفاده صورت گیرد.
3. در قدم سوم باید از حقایق علمی عصر حاضر که در تفسیر جنبه‌های علمی سنت تاثیر مهمی دارد، استفادۀ اعظمی صورت گیرد.
4. با توجه به اینکه هدف از راه اندازی این پروژه نزدیک ساختن سنت صحیح به اذهان مردم است؛ لذا در تهیۀ این پروژه باید از زبان، میتود، ادبیات، و شیوه‌های مؤثر روز استفاده صورت گیرد.

**\*\*\***

(3) ضرورت التزام به سنت، و عمل نمودن بر حکام آن

بعد از دقت و تفحص در سنت و فهم درست آن، مسؤولیت مهم دیگری متوجه ما می‌گردد، و آن عبارت است از التزام، و یا تطبیق نمودن سنت.

منظور از التزام و یا لازم گردانیدن سنت همانا وجوب رجوع بطرف سنت و عمل نمودن بر احکام مستنبطه از آن است، طوریکه سنت اگر وجوب یک حکم را افاده کند پس ما باید عمل نمودن بر آن حکم را برخود واجب بدانیم، و اگر سنت افادۀ استحباب و یا مستحب بودن یک حکم را کند پس ما باید عمل نمودن بر آن را نیز مستحب بدانیم، و اگر سنت افادۀ حرمت و یا حرام بودن یک عمل و یا چیز مشخص را نماید، پس ما از آن به صورت قطعی اجتناب و خود داری نماییم، و اگر سنت افادۀ کراهت یک امر را نماید پس ما اجتناب نمودن از آن را بهتر بدانیم، و اگر سنت مباح بودن یک امر را افاده کند پس ما باید خود را در فعل و ترک آن مخیر بدانیم.

موضوع و یا قضیۀ التزام بر سنت از جملۀ موضوعاتی است که در آیات متعدد قرآن کریم و هم چنان در سنت و احادیث نبوی بر آن تاکید صورت گرفته است، بلکه اگر چنین ادعا نماییم که این مساله از جملۀ مسایل ضروری دین به شمار می‌رود، هرگز مبالغه نخواهد بود.

بطور مثال از جمله آیاتیکه بر این موضوع تاکید دارد، آیه‌های: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ﴾ [النساء: 59] ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٣٢﴾ [آل‌عمران: 132] است، که در هردو آیت خداوند متعال مسلمانان را بر اطاعت از پیامبرش که همانا التزام بر سنت را افاده می‌کند، امر فرموده و در آیت دومی اطاعت و پیروی از سنت پیامبر را سبب نزول رحمت الهی قرار داده شده است.

علاوه بر این امر صریح، قرآن کریم در جای دیگری از مخالفت پیامبر برحذر داشته فرموده است: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. **«**آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی در برابر عصیانی که می‌ورزند گریبانگیر شان گردد، یا اینکه عذاب دردناکی دچار شان شود**»**.

ودر آیۀ دیگری خداوند متعال با یاد کردن سوگند و یا قسم صفت ایمان را از کسانیکه سنت پیامبر را برخود حاکم نمی‌گردانند، و یا حکم سنت را نپذیرفته در برابر آن تسلیم نمی‌شوند نفی نموده، فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65]. **«**به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تورا در اختلافات و در گیریهای خود به داوری و قضاوت نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و قضاوت تورا کاملا تسلیم نمایند**»**.

علاوه بر تاکیدات موجود در آیات فوق، پیامبر نیز التزام و پیروی از سنتش را راه رسیدن به جنت قرار داده، فرموده است: **«**کل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبی. قيل: ومن يأبی يا رسول الله؟ قال: من أطاعني دخل الجنة، ومن عصاني فقد أبی»([[52]](#footnote-52)). **«**تمام افراد امت من داخل بهشت خواهند شد مگر کسیکه خودش از رفتن به بهشت ابا ورزد. گفته شد: ای پیامبر! چه کسی از رفتن به بهشت ابا می‌ورزد؟ پیامبر فرمود: کسیکه از من اطاعت کند داخل بهشت خواهد شد، و کسیکه نافرمانی کند از رفتن به بهشت ابا ورزیده است**»**.

هم چنان پیامبر در یک حدیث دیگر از ادعای برخی مردمیکه خودرا از حدیث بی نیاز و مستغنی می‌پندارند، برحذر داشته فرموده است: **«**لا ألفين أحدکم متکئا علی أريکته يأتيه الأمر من أمری مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول: لاندری؛ما و جدنا في کتاب الله اتبعناه**»**([[53]](#footnote-53)). **«**چنین شخصی را نباید سراغ داشته باشم که بر تخت و بالین تکیه زده باشد و ودر برابر امری از اوامر و یا نهی از نواهی من بایستد و بگوید: تنها از آنچه در کتاب خداوند آمده است پیروی می‌کنیم**»**.

این بود برخی دلایل وجوب التزام و یا لازم دانستن سنت پیامبر که از مسؤولیت‌های هر مسلمان به شمار می‌رود.

راستی اگر یک نظر کوتاه بر زندگی سلف و گذشتگان امت داشته باشیم این حقیقت را در می‌یابیم که آن‌ها در تطبیق نمودن سنت و احکام آن نسبت به همه پیشتاز و پیشگام بودند و ارائۀ مثال و یا شواهد در این مورد شاید موضوع را طولانی سازد اما یکی از مثال‌های زندۀ آن موقف عبد الله بن عمر است که به سنت پیامبر تاسرحدی التزام داشت که حتی از پیامبر در افعال جبلی‌اش نیز پیروی می‌نمود.

بعد از عصر صحابه اگر به عصر و زمان ائمۀ مجتهدین نظر بیافگنیم، همچنان در می‌یابیم که آن‌ها نیز به تعمیل سنت پیامبر حرص و علاقۀ زاید الوصف داشتند، چنانچه از امام ابوحنیفه/ در این مورد نقل شده است که گفته بود: **«**إذَا صَحَّ الْـحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»([[54]](#footnote-54)). **«**زمانیکه حدیث به صحت رسد همان مذهب و مسلک من است**»**.

وتفصیل بیشتر این عبارت بسیار جامع امام صاحب را بازهم صاحب حاشیۀ رد المحتار از شارح هدایه ابن الشحنه نقل نموده، که گفته است:

**«**إذا صح الحديث وكان على خلاف المذهب عمل بالحديث ويكون ذلك مذهبه، ولا يخرج مقلده عن كونه حنيفا بالعمل به، فقد صح عنه أنه قال: إذا صح الحديث فهو مذهبي**»**. **«**زمانیکه حدیث به درجۀ صحت برسد و در ظاهر بر خلاف مذهب هم باشد، بر آن حدیث نه تنها عمل کرده می‌شود، بلکه همان حدیث حیثیت مذهب را پیدا می‌کند و مقلد بسبب عمل نمودن بر حدیث از مذهب خارج نمیگرد؛ زیرا از امام صاحب این قول ثابت شده، که فرموده است: «إذَا صَحَّ الْـحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»([[55]](#footnote-55)).

واز امام مالک نقل شده که گفته بود: **«**إنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أُخْطِئُ وأُصِيبُ فَانْظُرُوا فِي رَأْيِي فَإِنْ وافَقَ الْكِتَابَ والسُّنَّةَ فَخُذُوهُ ومَا لَمْ يُوَافِقْهُمَا فَاتْرُكُوهُ**»**([[56]](#footnote-56)). **«**من چون بشر هستم اشتباه و صواب هر دو از من صادر می‌شود، پس شما در رای و نظر من دقت کنید و پس از دقت اگر آن نظر را موافق با قرآن و سنت یافتید آن را بپذیرید، ولی اگر آن را برخلاف قرآن و سنت یافتید آن را ترک کنید**»**.

واز امام شافعی نقل شده که گفته بود: **«**أجمع الـمسلمون علی أن من استبان له سنة عن رسول الله لم يحل له أن يدعها لقول أحد»([[57]](#footnote-57)). **«**تمام مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند که هرگاه سنتی از سنت‌های رسول الله بر شخصی ظاهر و روشن گردد، پس برایش هیچگاه جایز و درست نیست که بخاطر رای آن شخص سنت پیامبر را ترک کند**»**.

واز امام احمد/ نیز نقل شده که فرموده است: **«**من رد حديث رسول الله فهو علی شفا هلکة**»**([[58]](#footnote-58)). **«**کسیکه حدیث پیامبر را رد نماید او در لبۀ هلاکت خواهد بود**»**.

در آخر این بحث بطور خلاصه و فشرده باید گفت که تمام افراد امت باید مسؤولیت خویش را در این راستا در برابر سنت طوریکه اسلاف راستین شان درک نموده بودند درک نموده و در جهت تعمیل احکام آن تمام از تمام امکانات خداد داد شان استفاده نمایند؛ زیرا سعادت دنیا و آخرت تنها در پیروی سنت رسول اکرم  مضمر و نهفته می‌باشد.

**\*\*\***

(4) مسئولیت چهارم: تبلیغ سنت

مسؤولیت عمده دیگر ما بعد از درک و فهم سنت و تعمیل احکام آن همانا تبلیغ و نشر سنت است.

پیامبر اکرم طوریکه امتش را به پیروی از سنتش دعوت نموده و از مخالفت از آن برحذر داشته است، هم چنان در عین وقت به تبلیغ و نشر آن به شیوه‌های مختلف تاکید فرموده است. طوریکه در یک حدیث فرمودند:

**«**بلغوا عني ولو آية**»**([[59]](#footnote-59)). **«**از من اگر یک آیت را هم می‌شنوید به دیگران ابلاغ نمایید**»**.

ودر روز حجة الوداع با این فرموده شان: **«**فليبلغ الشاهد منکم الغائب**»**([[60]](#footnote-60)). مام حاضرین را امر فرمودند تا خطبۀ روز عرفات را که یک خطبۀ بسیار جامع و پر محتوی بود به، سمع کسانیکه حضور نداشتند برسانند.

و در یک حدیث مشهور دیگری در مورد مبلغین سنت دعای خیر نموده، فرمودند: **«**نضر الله امرءا سمع مقالتی فحفظها وعاها ثم أداها کما سمعها فرب مبلغ أوعی من سامع**»**([[61]](#footnote-61)). **«**خداوند خوش و تازه نگهدارد شخصی که حرف و سخن مرا شنید و سپس آن را حفظ نمود سپس طوریکه شنیده بود به دیگران ابلاغ نمود؛ چون هستند کسانیکه نسبت به مبلغین فقیه و یا داناتر‌اند**»**.

به تاسی از این ارشادات و توصیه‌های مکرر پیامبر صحابه و تابعین و تبع تابعین در جهت حفظ و تبلیغ حدیث پیامبر از تمام امکانات در دسته‌شان نه تنها استفاده نمودند، بلکه فرصت‌های بیشتر عمر خودرا در این راه وقف نمودند.

بعد از عصر صحابه و تابعین سایر اسلاف و گذشتگان ما که در راس آن‌ها محدثین و ائمه دین قرار دارند با تالیف و جمع‌آوری احادیث، درس و تدریس آن، و هم چنان با تاسیس و ایجاد حلقات علمی که بعدها به نام (دار الحدیث) و یا مراکز حدیث شهرت یافته بود، توانستند طبق این وعده الهی:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

**«**بى‏تردید ما این قرآن را به تدریج نازل كرده‏ایم و قطعا نگهبان آن خواهیم بود**»**.

واین سلسه و پروسه مبارک نشر و تبلیغ حدیث -لله الحمد- قرن‌ها ادامه داشت و در تمام کشورهای اسلامی افرادی بنام شیوخ حدیث عرض اندام، و مراکزی بنام دار الحدیث و یاکلیه الحدیث که یکی از پوهنځی‌ها مشهور پوهنتون اسلامی مدینه منوره را تشكیل می‌دهد، ایجاد و تاسیس گردید.

اما جای تاسف این است که در کشور ما افغانستان در پهلوی سایر خلاها این خلا نیز وجود دارد که بخاطر درس و تدریس حدیث و علوم آن نه شخصیت مطرح و باکفایت وجود دارد و نه کدام نهاد و یا مرکز تخصصی و علمی.

ضمايم كتاب

پیرامون کتب تالیف شده در بخش‌های مختلف علوم حدیث.

اکنون در ضمیمۀ فصل سوم طوریکه قبلا وعده نموده بودم می‌خواهم عناوین و اسامی کتب تالیف شده پیرامون علم اصول حدیث و یا مصطلح الحدیث، و کتب تالیف شده در تخریج احادیث، و کتب تالیف شده در جرح و تعدیل را خدمت خوانندگان این رساله تقدیم نمایم تا این حقیقت به همگان معلوم گردد که علمای حدیث به نحو بسیار خوب توانستند مسؤولیت‌های خویش را در قبال سنت ادا نمایند.

بخش اول: کتب تالیف شده در فن مصطلح حدیث

هم زمان با آغاز نهضت تالیف و تدوین در بخش‌های مختلف متون دینی مخصوصا علم حدیث علماء قواعد و اساسات اصول و یا مصطلح حدیث را در ابواب مختلف تالیفات خود گنجانیده‌اند که از آن جمله می‌توان از دو کتاب معتبر امام شافعی رح که بنامهای (الرسالة) و (الأم) تالیف نموده است، و تواریخ سه گانۀ امام بخاری / که عبارت‌اند از: (التاریخ الکبیر)، (التاریخ الصغیر)، (التاریخ الأوسط)، و کتاب (العلل) امام ترمذی که در آخر سنن و یا جامعش موجود می‌باشد، و (مقدمۀ صحیح مسلم) از امام مسلم، و هم چنان کتاب (التمییز) وی می‌توان نام برد.

اما اولین کسیکه بطور مستقل و جداگانه در این فن به تالیف کتاب آغاز نموده است امام رامهرمزی (متوفی 360ﻫ) می‌باشد، که در نیمۀ دوم قرن چهارم هجری کتابی را زیر عنوان:

1- (**الـمحدث الفاصل بین الراعی والواعی**) تالیف نموده، و دران اکثر مسایل اصول حدیث را گنجانیده است.

کتاب‌های دیگری که به تعقیب آن نوشته شده است عبارت‌اند از:

2- معرفة علوم الحدیث از أبو عبد الله حاکم نیشابوری (متوفی 405ﻫ) صاحب المستدرك علی الصحیحین.

موصوف در این کتاب تنها 52 نوع از انواع علوم حدیث را گنجانیده است و حافظ ابن حجر در مورد آن این ایراد را هم گرفته است که از ترتیب و تنظیم خوب هم بر خوردار نمی‌باشد.

3- **الـمستخرج علی** معرفة **علوم الحدیث** از ابو نعیم اصفهانی (متوفی 430 ﻫ) صاحب کتاب حلیة الأولیاء.

4- الکفایة في علم الروایة.

5- الجامع لآداب الراوي وآداب السامع از خطیب بغدادی (متوفی 463 ﻫ)

خطیب بغدادی بر علاوه این دو کتاب مشهور کتاب‌های دیگری را پیرامون انواع مختلف علوم حدیث به یاد گار گذشته است، و در نتیجۀ این نقش خطیب بغدادی حافظ ابوبکر بن نقطه گفته است: «کل من أنصف علم أن الـمحدثين بعد الخطيب عيال علی کتبه». **«**کسیکه انصاف داشته باشد این حقیقت را یقینا درک می‌کند که محدثینیکه بعد از خطیب بغدادی آمدند همه... بودند**»**.

6- الإلـماع في ضبط الرواية و تقیید السماع از قاضی عیاض یحصبی (متوفی 544 ﻫ).

7- ما لایسع الـمحدث جهله از ابو حفص میانشی.

8- علوم الحدیث و یا مقدمۀ ابن الصلاح از حافظ ابن الصلاح شهرزوری (متوفی 643 ﻫ).

موصوف بعد از اینکه تدریس حدیث را در مدرسۀ اشرفیۀ دمشق رسما بدوش گرفت با استفاده از کتاب‌های سابقه و یا در روشنی آن تمام مسایل و مباحث مربوط به علوم حدیث را جمع آوری نموده، و کتاب جامع و در عین حال مهمی را زیر عنوان: (علوم الحدیث) تالیف نمود.

کار علمای که بعد از حافظ ابن الصلاح در این عرصه قدم نهادند تنها ترتیب و تنظیم، شرح و اختصار، تعلیق و تنکیت و یا در آوردن آن در قالب نظم بوده است.

آثار و کتاب‌های را که علماء در تلخیص و یا اختصار کتاب حافظ ابن الصلاح به رشتۀ تحریر در آوردند و در عین حال از کتاب‌های عمده اصول حدیث به شمار میروند، عبارت‌اند از:

9- إرشاد طلاب الحقایق إلی معرفة سنن خیر الخلائق از امام نووی (متوفی 676 ﻫ).

10- التقريب و التيسير في معرفة سنن البشير النذير از امام فوق الذکر.

11- تدريب الراوي فی شرح تقريب النواوی از امام جلال الدین سیوطی (متوفی 911 ﻫ).

این کتاب طوریکه از نامش پیدا است شرحی است معتبر و جامع بر کتاب التقریب و التیسیر امام نووی.

12- الـمنهل الروی في مختصر علوم الحديث النبوی از بدر الدین ابن جماعة (متوفی 733 ﻫ).

13-الخلاصة في أصول الحديث از علامه حسین بن عبد الله طیبی (متوفی 743 ﻫ).

14- اختصار علوم الحدیث از حافظ ابن کثیر دمشقی (متوفی 774 ﻫ) که علامه احمد شاکر آن زیر عنوان (الباعث الحثیث) شرح نموده است.

15- المقنع في علوم الحدیث از علامه سراج الدین مشهور به ابن ملقن (متوفی 804 ﻫ).

16- محاسن الاصطلاح فی تضمین کتاب ابن الصلاح از شیخ الاسلام أبو حفص عمر بن رسلان البلقینی (متوفی 805 ﻫ).

17- ألفية الحدیث از علامه زین الدین عراقی (متوفی 806 ﻫ).

این کتاب یکی از منظومه‌های مشهور مقدمه ابن الصلاح به شمار می‌رود که توسط خود علامه عراقی و برخی علمای دیگر شرح شده است.

18- التبصرة والتذکرة از علامه عراقی.

19- فتح الباقی علی ألفية العراقی تالیف شیخ زکریا انصاری (متوفی 925 ﻫ).

20- التقیید و الإیضاح لما أطلق و أغلق من کتاب ابن الصلاح از حافظ عراقی.

علاوه بر علماییکه از عناوین تالیفات ایشان نام برده شد حافظ ابن حجر عسقلانی نیز بنوبه خود کتاب‌های ارزندۀ را در این راستا تالیف نموده است که عناوین آن‌ها قرار ذیل‌اند:

21- النکت علی کتاب ابن الصلاح.

22- نخبة الفکر في مصطلح أهل الأثر.

23- نزهة النظر شرح نخبة الفکر نام برد.

این بود عمده‌ترین کتاب‌های که در رشتۀ اصول حدیث از قرن چهارم تا قرن دهم هجری تالیف شده است.

بخش دوم: کتب تالیف شده در فن تخریج حدیث

علمای حدیث طوریکه در قرون متمادی بخاطر شناخت و یا تفکیک احادیث مقبول از غیر مقبول قواعدی را در چوکات علم مصطلح و کتاب‌های متعدد آن وضع و تالیف نموده‌اند، هم چنان یکتعداد بزرگ آن‌ها با استفاده از آن همان قواعد و اصول پذیرفته شده در صحنه عمل و تطبیق، احادیث کتب معینی را با بیان نمودن مآخذ، و مشخص ساختن احکام آن‌ها از لحاظ اینکه صحیح‌اند و یا حسن و ضعیف، تخریج نموده‌اند.

اینک بنده طبق وعدۀ قبلی ام سعی می‌نمایم تا عناوین برخی از کتاب‌های تالیف شده در تخریج احادیث را خدمت علاقمندان رشتۀ معارف حدیث تقدیم نمایم.

1. تخریج أحادیث (المهذب لأبی إسحق الشيرازی) از محمد بن موسی الحازمی (متوفی 584 ﻫ).
2. تخریج احادیث (المختصر الکبیر ابن حاجب) از محمد بن أحمد بن عبد الهادی المقدسی (متوفی744 ﻫ).
3. نصب الراية لأحاديث الهداية از عبد الله بن یوسف الزیلعی (متوفی 762هـ).
4. تخریج أحادیث کشاف زمخشری از زیلعی.
5. البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الکبير للرافعی از علامه ابن الملقن (متوفی 804 ﻫ).
6. المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار في تخریج ما في الإحیاء من الأخبار از عبد الرحیم بن حسین عراقی (متوفی 806 ﻫ).
7. التلخیص الحبیر في تخریج أحادیث شرح الوجیز الکبیر، للرافعی از حافظ احمد بن علی بن حجر العسقلانی (متوفی 852 ﻫ).
8. الدرایة في تخریج أحادیث الهداية از ابن حجر عسقلانی.
9. تحفة الراوي في تخریج أحادیث البیضاوی از عبد الرؤف بن علی المناوی (متوفی 1031).
10. تخریج الأحادیث الضعاف من سنن الدارقطنی از أبو محمد عبدالله بن یحیى الغسّانی (ت682 ﻫ).
11. الإسعاف في تخريج الأحاديث و الآثار الواردة في تفسير الكشاف از بدر الدین محمد بن إبراهیم بن سعد الله بن جماعة (767 ﻫ).
12. تحفة الطالب بمعرفة أحاديث مختصر ابن الحاجب از عماد الدین أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن كثیر (774 ﻫ).
13. العنایة بتخریج أحادیث الهدایة از محیی الدین أبومحمد عبدالقادر بن محمد القرشی (ت775 ﻫ).
14. الذهب الإبریز في تخریج أحادیث فتح العزیز وهو الشرح الكبیر للرافعی. از بدر الدین أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن بهادر الزركشی (ت794 ﻫ).
15. المعتبر في تخریج أحادیث المنهاج والمختصر للزركشی أیضاً. والمنهاج هو منهاج الأصول للبیضاوی، والمختصر هو مختصر منتهى السول والأمل لعثمان بن عمر بن الحاجب (ت646 ﻫ).
16. المناهج والتناقیح في تخریج أحادیث المصابیح ازصدر الدین محمد بن إبراهیم المناوی (ت803 ﻫ).
17. تذكرة المحتاج إلى أحادیث المنهاج.
18. تخریج أحادیث (المهذب) لأبی إسحاق الشیرازی.
19. تذكرة الأخيار بما في الوسیط من الأخبار هر سه از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن (ت804 ﻫ).
20. تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في منهاج البيضاوي.
21. تخریج أحادیث مختصر المنهاج في أصول الفقه.
22. تخریج أحادیث الإحیاء للغزالی.
23. المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار مختصر الذی قبله. هرسه از زین الدین أبو الفضل العراقی عبدالرحیم بن الحسین (ت806 ﻫ).
24. الكاف الشاف تخریج أحادیث الكشاف.
25. نتائج الأفكار بتخریج أحادیث الأذكار.
26. تخریج أحادیث المختصر الكبیر لابن الحاجب هرسه ازحافظ أبو الفضل أحمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی.
27. تخریج أحادیث تفسیر أبی اللیث السمرقندی.
28. التعریف والإخبار بتخریج أحادیث «الاختیار» شرح «المختار».
29. تحفة الأحياء بما فات من أحاديث الإحياء.
30. تخریج أحادیث عوارف المعارف للسهروردی.
31. تخریج أحادیث كنز الوصول إلى معرفة الأصول للبزدوی علی بن محمد ابن حسین (ت482 ﻫ).
32. منية الألمعي فیما فات من تخریج أحادیث الزیلعی. هر شش اینها از زین الدین قاسم بن قُطْلوبُغا الجمالی (ت879 ﻫ).
33. تجريد العناية في تخريج أحاديث الكفاية لأبي حامد محمد بن إبراهيم السهيلي في الفقه الشافعي.
34. تخريج أحاديث شرح العقائد النسفية.
35. تخریج أحادیث شرح المواقف في الكلام.
36. تخریج أحادیث الموطأ.
37. العناية في معرفة أحاديث الهداية.
38. فلق الصباح في تخريج أحاديث الصحاح للجوهري في اللغة.
39. مناهل الصفا في تخريج أحاديث الشفا و الشفا في حقوق المصطفى للقاضي عياض.
40. نشر العبیر فی تخریج أحادیث الشرح الكبیر للرافعی، همۀ اینها از تألیفات امام جلال الدین السیوطی است (ت 911 ﻫ).
41. إشراف الأبصار في تخريج أحاديث نور الأنوار از أحمد بن أبي سعيد بن عبدالله شيخ جيون (ت1130 ﻫ).
42. الفتح السماوي بتخريج أحاديث القاضي البيضاوي از امام عبدالرؤوف المناوي (ت1031 ﻫ).
43. تخريج الأحاديث والآثار التي و ردت في شرح الكافية في النحو.
44. تخريج الأحاديث الواقعة في التحفة الوردية هردو از از عبدالقادر البغدادي (ت1093 ﻫ).
45. تحفة الراوي في تخريج أحاديث البيضاوي.
46. التنكيت والإفادة في تخريج أحاديث سفر السعادة.
47. الابتهاج بتخريج أحاديث المنهاج - و هو منهاج الوصول إلى علم الأصول لعبدالله بن عمرالبيضاوي (ت685 ﻫ). از شمس الدین أبو عبدالله محمد بن حسن، ابن همات (ت1175 ﻫ).
48. كشف النقاب عما يقوله الترمذي في الباب از دکتور محمد حبیب الله مختار.
49. تخريج أحاديث فضائل الشام و دمشق للإمام الربعي (ت444 ﻫ).
50. إرواء الغلیل في تخریج أحادیث منار السبیل.
51. ظلال الجنة في تخريج كتاب السنة.
52. تمام المنة في التعليق على كتاب فقه السنة.
53. غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام از شیخ محمد ناصر الدین الألبانی (ت1422 ﻫ).
54. التكمیل لما فات تخریجه من إرواء الغلیل ازشیخ صالح بن عبدالعزیز بن محمد آل الشیخ.
55. تخريج الأحاديث النبوية في مدونة الإمام مالك ابن أنس از د. الطاهر محمد الدردیری.
56. طريق الرشد إلى تخريج أحاديث بداية ابن رشد از شیخ عبداللطیف آل عبداللطیف.

این بود عناوین یک تعداد کتاب‌های که علماء در فن تخریج احادیث کتب تفسیر حدیث، فقه و لغت تالیف نموده بودند.

بخش سوم: کتاب‌های تالیف شده در فن جرح و تعدیل

با توجه به اهمیت معرفت رجال و یا علم جرح و تعدیل در شناخت حدیث صحیح و غیر صحیح نقاد و امامان حدیث همزمان با آغاز نهضت علمی تدوین متون حدیث در چوکات جوامع، صحاح، سنن و مسانید کتاب‌های را پیرامون جرح و تعدیل و یا شناخت مفصل و همه جانبۀ احوال روات تالیف و تصنیف نموده‌اند که در این ضمیمه و در ضمن بخش‌های متعدد تنها از عمده‌ترین کتب تالیف و طبع شده در جرح و تعدیل نام می‌برم.

الف: کتب و آثار تاليف و طبع شده پيرامون شناخت ثقات:

1. معرفة الثقات از امام ابوالحسن عجلی (متوفی 261 ﻫ).
2. کتاب الثقات.
3. کتاب مشاهير علماء الأمصار هردو از امام ابن حبان بستی (متوفی 354 ﻫ).
4. تاريخ أسماء الثقات از امام ابوحفص عمر بن شاهين (متوفی 385 ﻫ).

ب: کتب و آثار تالیف و طبع شده پيرامون ضعفاء:

1. الضعفاء الصغير، از امام بخاری / (متوفی 261 ﻫ).
2. أحوال الرجال از أبو اسحاق ابراهيم بن يعقوب جوزجانی (متوفی 259 ﻫ).
3. کتاب الضعفاء از امام أبوزرعة رازی (متوفی).
4. الضعفاء والمتروکون از امام نسائی (متوفی 303 ﻫ).
5. الضعفاء الصغير از امام عقيلی.
6. کتاب المجروحين از امام ابن حبان بستی (متوفی 354 ﻫ).
7. الکامل في ضعفاء الرجال از ابو احمد عبد الله بن عدی جرجانی (متوفی 365 ﻫ).
8. کتاب تاريخ أسماء الضعفاء و الکذابين از امام ابوحفص عمر بن شاهين (متوفی 385 ﻫ).
9. الضعفاء و المتروکون از امام دارقطنی (متوفی 385 ﻫ).
10. المدخل إلی الصحيح از امام ابو عبد الله الحاکم صاحب مستدرک (متوفی 405 ﻫ).

ج: کتب جامعه در مابين ثقات و ضعفاء:

1. الطبقات الکبری از امام ابن سعد (متوفی 234 ﻫ).
2. التاريخ از امام ابن معين (متوفی 233 ﻫ).
3. التاريخ الکبير.
4. التاريخ الصغير هردو از امام بخاری / (متوفی 261 ﻫ).
5. التاريخ از امام ابو زرعة دمشقی (متوفی 281 ﻫ).
6. الجرح و التعديل از ابن ابی حاتم رازی (متوفی 327 ﻫ).

بخش چهارم: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال و یا راویان کتاب‌های مخصوص

الف: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال موطأ:

1. إسعاف المبطأ برجال الموطا از امام جلال الدین سیوطی (متوفی 911هـ).

ب: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال صحییح بخاری و مسلم، و یا یکی از آن‌ها.

1. ذکر أسماء التابعین و من بعدهم ممن صحت روایته عن الثقات عند البخاری و مسلم از امام دارقطنی (متوفی 385 ﻫ).
2. رجال صحیح البخاری از ابونصر کلاباذی (ت 398 ﻫ).
3. تسمیة من أخرجهم البخاری و مسلم، و ما انفرد به کل واحد منهما، از ابو عبد الله حاکم (متوفی 405 ﻫ).
4. رجال صحیح مسلم از احمد بن علی بن منجویه اصبهانی (متوفی 428 ﻫ).
5. التعدیل و التجریح لمن خرج له البخاری فی الجامع الصحیح از ابو الولید سلیمان بن خلف باجی (متوفی 474 ﻫ).
6. البیان والتوضیح لمن أخرج له في الصحیح ومس بضرب من التجریح از أبو زرعة عراقی (متوفی 826 ﻫ).
7. کتاب الجمع بین کتابی أبی نصر الکلاباذی وأبی بکر الأصبهانی في رجال البخاری ومسلم از ابن طاهر مقدسی معروف به ابن قیسرانی (متوفی).

ج: کتب تالیف شده پیرامون شیوخ ائمۀ سته:

1. اسامی مشايخ الإمام البخاری، از محمد بن إسحاق بن مندة أصبهانی (متوفی 395 ﻫ).
2. المعجم المشتمل علی ذکر أسماء شيوخ الأئمة النبل، از حافظ ابن عساکر (متوفی 571 ﻫ).

د: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال کتب سته و مولفات دیگر ایشان:

1. تهذيب الکمال في أسماء الرجال از حافظ جمال الدين يوسف بن عبد الرحمن مزی (متوفی 742 ﻫ).
2. الکاشف في معرفة من له رواية في الکتب الستة.
3. المجرد في أسماء رجال ابن ماجه، هردو از امام ذهبی (متوفی 748 ﻫ).
4. کتاب ذيل الکاشف از ابو زرعه عراقی.
5. تهذيب التهذيب.
6. تقريب التهذيب، هردو از حافظ ابن حجر عسقلانی (متوفی 852 ﻫ).

هـ: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال مسانید اربعه:

1. الإکمال فی ذکر من له رواية فی مسند الإمام أحمد من الرجال، از ابو المحاسن الحسيني (متوفی 765 ﻫ).
2. تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، از حافظ ابن حجر عسقلانی.

و: کتب تالیف شده پیرامون شناخت مدلسین:

1. تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، از حافظ ابن حجر.
2. قصيده الحافظ أبی محمود المقدسی (متوفی 765 ﻫ).
3. منظومة الحافظ الذهبي في المدلسين.
4. التبيين بأسماء المدلسين از برهان الدين حلبی.
5. أسماء المدلسين از امام سيوطى.

در آخر این ضمیمه که تعداد مجموعی کتب و ارده دران به 122 کتاب بالغ می‌گردد این حقیقت بر همگان روشن و واضح می‌گردد که سلف صالحین مخصوصا علمای حدیث طوریکه در جمع آوری متون احادیث کوشش‌های بسیار زیاد و مؤثر نمودند، هم چنان در نقد و تمحیص احادیث و نیز تخریج احادیث و ارده در کتب مختلف بخاطر تفکیک احادیث مقبول از غیر مقبول کوشش‌های وسیعی را بخرچ دادند، و شکی نیست این همه کوشش‌ها بیانگر این وعدۀ الهی است که فرموده است:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾

پایان

نتايج

آنچه را که زیر عنوان نتایج باید گنجانید امور ذیل‌اند:

* سنت در لغت معنای راه و روش، طریقه و یا شیوه را خوب باشد یابد افاده می‌کند. و در اصطلاح عبارت است از هر قول، فعل، اقرار و یا تائیدی که از پیامبر صادر شده باشد.
* سنت پیامبر اکرم از لحاظ اینکه دومین دستور فکری و عملی مسلمانان، و یا به عبارت دیگر دومین مصدر شریعت اسلامی، و در عین زمان مبین و مفسر مصدر اول قرآن کریم بوده در دین اسلام از اهمیت و جایگاه و یژۀ برخوردار می‌باشد.
* فهم و تفسیر قرآن، و نیز عمل نمودن به احکام آن بدون در نظر داشت سنت پیامبر امری است غیر ممکن و غیر عملی.
* سنت و یا حدیث هم مانند قرآن وحی الهی است.
* سنت هم مانند قرآن واجب الاتباع بوده و یک مصدر عمده و اساسی برای ثبوت احکام شرعی به شمار می‌رود.
* سنت و یا حدیث نبوی یکی از مصادر حل و فصل نزاع و اختلافات ذات البینی مسلمانان به شمار می‌رود.
* سنت و یا حدیث پیامبر بر علاوه اینکه در ذات خود دومین مرجع احکام شرعی است از این جهت نیز که وسیلۀ تبیین و توضیح مرجع اول احکام اسلامی (قرآن کریم) است حایز اهمیت فوق العاده می‌باشد.
* خداوند متعال در آیات متعدد کسانی را که از سنت پیامبر مخالفت می‌ورزند مورد تهدید، زجر و عتاب شدید قرار داده است.
* اطاعت و پیروی از پیامبر، و عمل نمودن به سنت آن یکی از مقتضیات عمده ایمان داشتن به رسالت وی است.
* بدون برگشت به طرف سنت اقامه دین، و عمل نمودن به آن امری است غیر ممکن.
* تقصیر و کوتاهی برخی از افراد و یا گروه‌های منسوب به این امت را در مورد سنت و احادیث نبوی در سه مورد می‌توان خلاصه کرد.

الف: استناد بر روایات ضعیف و یا موضوعی.

ب: تاویل و یا تفسیر نادرست برخی از احادیث و روایات.

ج: انکار و یا نادیده گرفتن سنت که خطرش نسبت به خطر دو مورد قبلی جدی تر می‌باشد.

* تشخیص و بررسی مسئولیت‌های امت پیرامون سنت که در چهار نقطۀ ذیل خلاصه می‌گردد:

الف: تدقیق و تثبت پیرامون سنت.

ب: فهم و برداشت درست سنت.

ج: التزام به سنت.

د: تبلیغ سنت.

* تاسف بر وضع علمی كشور كه در رشتۀ حدیث و یا حدیث شناسی یک شخصیت علمی مطرح و پذیرفته شده و یا یک مرکز و یا نهاد علمی.
* یک ضمیمۀ جامع پیرامون کتب تالیف شده در اصول حدیث، تخریج احادیث و ارده در کتاب‌های مختلف، جرح و تعدیل روات که تعداد مجموعی آن‌ها به 122 کتاب بالغ می‌گردد.

مراجع كتاب

* 1. قرآن كریم.
	2. الإحكام في أصول الأحكام از ابن حزم اندلسي.
	3. اصل الاعتقاد از دكتور عمر سليمان الاشقر.
	4. أصول الفقه از محمد أبوزهرة.
	5. إعلام الموقعين از امام ابن قيم جوزي.
	6. تدريب الراوي از علامه سيوطي.
	7. التقييد و الإيضاح از حافظ عراقي.
	8. جامع ترمذي.
	9. رد المحتار على الدر المختار از ابن عابدين شامي.
	10. السنة، حجيتها و مكانتها في الإسلام از دكتور محمد لقمان سلفي.
	11. السنن الكبري از امام بيهقي.
	12. سنن ابو داود.
	13. سنن ابن ماجه.
	14. الشرح الكبير علي مختصر خليل از يوسف دردير.
	15. شرح نخبة الفكر از حافظ ابن حجر عسقلاني.
	16. صحيح بخاري.
	17. صحيح مسلم.
	18. صفة صلاة النبي از علامه ناصرالدين ألباني.
	19. فتح الباري از حافظ ابن حجر عسقلاني.
	20. لغت نامۀ دهخدا از علی اكبر دهخدا.
	21. اللؤلؤ والمرجان از محمد فؤاد عبد الباقي.
	22. مختصر الصواعق المرسلة از امام ابن قيم جوزي.
	23. مختصر علوم الحديث از حافظ ابن كثير.
	24. المسودة في أصول الفقه از آل ابن تيمية.
	25. مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة از امام سيوطي.
	26. منهج النقد في علوم الحديث از دكتور نور الدين عتر.
	27. المؤطا از امام مالك بن أنس.
	28. النهاية في غريب الحديث از علامه ابن اثير جزري.

**\*\*\***

1. - المؤطأ للإمام مالک بن أنس، ص: 321. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح، جامع ترمذی، كتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدع (ص: 433، شمارۀ حدیث 2676). [↑](#footnote-ref-2)
3. - لغت نامۀ دهخدا (ج9ص: 13775). [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحیح البخاری ص: 1535. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح مسلم ص: 86. [↑](#footnote-ref-5)
6. - السنة، حجیتها ومكانتها في الإسلام ص: 12-16. [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح البخاری، كتاب الاعتصام، باب الاقتداء بسنن رسول الله ، ص: 1525 (7280). [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحیح البخاری، كتاب الاعتصام، ص: 1525 (7281). [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح البخاری، كتاب الرقاق، باب الانتهاء عن المعاصی (ص: 1369 شماره حدیث: 6489).. [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح، سنن الترمذی، كتاب العلم، باب ما نهی عنه أن یقال عند حدیث النبی (ص: 431). [↑](#footnote-ref-10)
11. - یعنی: مهمان بگیرند ویا حق مهمانداری ایشان را ادا نمایند. [↑](#footnote-ref-11)
12. - حدیث توسط امام احمد، ترمذی وابوداود با سند صحیح روایت شده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - حدیث را امام مالک به شکل مرسل وحاكم به شکل مسند روایت نموده وبه صجت آن نیز حکم کرده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - إعلام الموقعین (1/58). [↑](#footnote-ref-14)
15. - اعلام الموقعین (1/54). [↑](#footnote-ref-15)
16. - سنن ابو داود ص: 503. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح البخاری (6858). [↑](#footnote-ref-17)
18. - صحیح مسلم (867). [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحیح مسلم (838). [↑](#footnote-ref-19)
20. - سنن ابو داود ص: 503. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سنن ابن ماجه، ص: 12. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة ص: 8. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سنن ابو داود ص: 404. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح البخاری ص: 67. [↑](#footnote-ref-24)
25. - النهایة فی غریب الحدیث (4/153). [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیح البخاری (ص: 1520) . [↑](#footnote-ref-26)
27. - فتح الباری (13/234). [↑](#footnote-ref-27)
28. - مختصر الصواعق المرسلة از امام ابن قیم ( 2/396). [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح، سنن الترمذی، كتاب العلم، باب ما جاء في الحث علی تبلیغ السماع، ص: 430 (2658). [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیح البخاری، كتاب أخبار الآحاد، باب ما جاء في إجازة الخبر الواحد الصدوق (ص: 1520). [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح البخاری (ص: 1520 شمارۀ حدیث: 7246). [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیح مسلم، وامام بخاری با اندکی اختصار روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-32)
33. صحیح البخاری، كتاب أخبار الآحاد، ص: 1521 (7254). [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح البخاری، كتاب أخبار الآحاد، ص: 1521 (7251). [↑](#footnote-ref-34)
35. - صحیح البخاری، كتاب العلم، باب ما یستحب للعالم إذا سئل . . . ص: 31 (121). [↑](#footnote-ref-35)
36. - المسودة لآل تیمیة، ص: 242. [↑](#footnote-ref-36)
37. - أصل الاعتقاد ص: 16. [↑](#footnote-ref-37)
38. - أصل الاعتقاد، ص: 17. [↑](#footnote-ref-38)
39. - الصواعق المرسلة (2/476). [↑](#footnote-ref-39)
40. - الصواعق المرسلة (2/476). [↑](#footnote-ref-40)
41. - الصواعق المرسلة (2/275)، والإحكام فی أصول الأحكام (1/107). [↑](#footnote-ref-41)
42. - أصول فقه ص: 108. [↑](#footnote-ref-42)
43. - إحكام الأحكام (1/107). [↑](#footnote-ref-43)
44. - التقیید والإیضاح ص: 41، مختصر علوم الحدیث، ص: 35، تدریب الراوی (1/134)، شرح نخبة الفكر ص: 7 – 8. [↑](#footnote-ref-44)
45. - اصل الاعتقاد، ص: 75 – 78. [↑](#footnote-ref-45)
46. متفق علیه، اللؤلؤ والـمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، ص: 5. [↑](#footnote-ref-46)
47. - مقدمه صحیح مسلم، ص: 11. [↑](#footnote-ref-47)
48. - سنن كبری از امام بیهقی، ص: 209. [↑](#footnote-ref-48)
49. - منهج النقد في علوم الحدیث از دكتور نور الدین عتر، ص: 332. [↑](#footnote-ref-49)
50. - منهج النقد في علوم الحدیث، ص: 336. [↑](#footnote-ref-50)
51. - منهج النقد في علوم الحدیث، ص: 336. [↑](#footnote-ref-51)
52. - صحیح البخاری، ص: 1525. [↑](#footnote-ref-52)
53. - سنن ابو داود، ص: 503. [↑](#footnote-ref-53)
54. - رد المحتار علی الدر المختار (2/166). [↑](#footnote-ref-54)
55. - رد المحتار علی الدر المختار (2/ 72). [↑](#footnote-ref-55)
56. - الشرح الكبیر علی مختصر خلیل، ص: 213. [↑](#footnote-ref-56)
57. - صفة صلاة النبی ، ص: 26. [↑](#footnote-ref-57)
58. - صفة صلاة النبی ، ص: 29. [↑](#footnote-ref-58)
59. - صحیح البخاری، ص: 712. [↑](#footnote-ref-59)
60. - صحیح البخاری، س: 28. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سنن ابوداود، ص: 404. [↑](#footnote-ref-61)